



مبارزه طبقاتی

نشریه ای سیاسی،
تئوریک سوسیالیستی

شماره: ۱۰ ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳

معرفی شماره دهم مبارزه طبقاتی

قریب سه دهه و نیم از انقلاب ۱۳۵۷ میگذرد. در این مدت زمان طولانی وضعیت معیشتی و شرایط کار کارگران ایران برآفتاب و خیم ترو مشقت بارتر گشته است. از سوی حکومت اسلامی و کارفرمایان هرروزه به فشار و تحمیل بی حقوق های توده های کارگر، خفقان و سرکوبگری خود افزوده اند و از سوی دیگر نیز هنوز طبقه کارگر ایران در پراکندگی و بی تشکیلی بویژه فاقد تشکل سراسری و طبقاتی خود که در این شرایط حافظ منافع آنان در مقابل دولت و سرمایه داران باشند، بسر میبرد.

همزمان شاهد موجی از شورشها و انقلابات در کشورهای افریقای شمالی بوده ایم که توده های محروم آن جوامع حکومتهای مستبد را سرنگون کرده اند.

چند نکته ی پایه ای در این شرایط مطرح است. اول وجود بحرانهای مداوم در ایران است و به تبع آن تحولاتی که در چشم اندازها وجود دارند و دوم وضعیت طبقه کارگر در این شرایط است که در تحولات آتی کارگران تا چه اندازه میتوانند نقش موثری ایفاء نمایند.

مسلم است که کارگران پراکنده و بی تشکل نمیتوانند نقش موثری در تحولات آتی ایفاء نمایند. زیرا ایفای نقش در جامعه از عهده طبقه کارگری برمی آید که متحد و متشکل دارای افق روشنی باشد. کارگران به قدرتمند بودن و اتحاد آگاهانه صفوف خویش نیاز دارند و قدرت تنها از جمعی حرکت کردن آگاهانه و سازمانیافتگی و تشکل می آید.

بنا به این وضعیت، از جانب نشریه سوالی که خود به سولات متعدد دیگری تجزیه میشد برای تعدادی از فعالین کارگری و سیاسی ارسال گردید. سوال این بود که:

رفیق ... بنظر شما کارگران ایران چگونه میتوانند دارای تشکلهای خود باشند؟ به عبارت دیگر، تشکل کارگری محیط کار چگونه تشکیل میشود؟ اینکه کارگران ایران فاقد تشکل سراسری خود هستند، چگونه میتوان بر این ضعف تاریخی طبقه کارگران فایق آمد؟ اصولاً تشکل سراسری کارگران که حافظ و نماینده منافع کلیه کارگران ایران باشد، چگونه تشکیل میشود؟ کارگران و فعالین کارگری در این رابطه چه کارها و فعالیتهای میتوانند انجام دهند تا در این شرایط سیاسی ایران - که طبقه کارگر ایران به این احتیاج دارد تا در تحولات سیاسی ایران، بتوانند بصورت متشکل ظاهر شوند - ، صاحب تشکل طبقاتی و سراسری خود گردند؟

در این شماره پاسخ چهار نفر از فعالین کارگری و سیاسی را مطالعه مینمایید. نشریه مبارزه طبقاتی همه فعالین کارگری و سیاسی را فرامیخواند تا با نگرش انتقادی مجموع مقالات این شماره را مطالعه نمایند.

با تشکر از رفقای شرکت کننده در این مبحث، امید است فعالین کارگری نظرات، تحلیلها و انتقادات را با نشریه مبارزه طبقاتی در میان بگذارند.

در این شماره می خوانید:

پاسخ به پرسشهای نشریه از سوی رفقا:

- خسرو، فعال کارگری در ایران ص ۲
- مجید تمجیدی ص ۷
- سلام قادری ص ۱۳
- بهروز ناصری ص ۱۵

نگاهی به مصاحبه تلویزیون «به پیش» با ایرج آذرین در مورد مسئله ملی ص ۲۶

کارگران ایران متحد شوید، نهضت و فرهنگ تشکل سازی را بوجود آورده و با هم طبقه های خود در کشورهای همجوار ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان شبکه های همبستگی کارگری ایجاد نمایید.

تنها در این صورت است که کارگران ایران میتوانند به قدرت تبدیل شوند و معادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را به نفع خود تبدیل کنند.

کارگران پراکنده، امتیزه و بی تشکل هرچند اعتراض هم کنند، اما نمیتوانند آن قدرتی باشند که بر معادلات تاثیر بگذارند.

تمام واهمه و وحشت دولت اسلامی و سرمایه داران همین اتحاد و تشکل کارگران است. تمام ابزارهای سرکوب را بکار میگیرند تا اتحاد و سازمانیابی کارگران متحقق نگردد.

این نسل ضرورتاً بایستی برای تغییر ایران به نفع کارگران و توده های ستمدیده در فکر اقدامات بزرگی باشد. بزرگترین اقدام برای تغییر و تاثیر عینی همانا آگاهگری و دامن زدن به فرهنگ فعالیت و مبارزه جمعی و متشکل بر اساس منافع مشترک است.

پاسخ به پرسش هایی در رابطه با سازمان یابی کارگری

خسرو (فعال کارگری) - ۱۱ دی ۱۳۹۱ / اول ژانویه ۲۰۱۳



بهر روز ناصری مسئول نشریه مبارزه طبقاتی درود بر شما و سپاس بابت طرح پرسش هایی در رابطه با سازمان یابی طبقه کارگر ایران. پیش از هر چیز لازم است به اطلاع شما و خواننده گان نشریه برسنام که من در ادامه این مطلب سعی می کنم با تغییر شکل سؤال های مطرح شده، جواب های مشخصی به آنها بدهم. امیدوارم بتوانم با حضور در این مصاحبه، به سهم خود نقشی در مبحث تشکل یابی کارگران داشته باشم. بدون شک ایجاد فضای بحث و گفتگوی سازنده و سالم پیرامون مسائل میرم جنبش کارگری، نقش مهمی در امر مبارزاتی کارگران دارد و می تواند راه گشای رهبران و فعالین کارگری باشد.

شما در یکی از سؤال ها نوشته اید که چگونه می توان بر این ضعف تاریخی طبقه کارگر، یعنی فقدان تشکل سراسری فایق آمد و کارگران و فعالین کارگری در این رابطه چه فعالیت هایی می توانند انجام دهند؟ من فکر می کنم برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهم

که چه مشکلات و موانعی بر سر راه ایجاد تشکل های کارگری وجود دارد؟ به عبارت دیگر کدام دلایل عینی و ذهنی باعث شده که طبقه کارگر نتواند با ساختن تشکل های طبقاتی از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود تبدیل شود؟ به باور من فعالین کارگری با شناخت جامعی از این عوامل است که می توانند این موانع و مشکلات را از سر راه روند ایجاد تشکل های کارگری بردارند و حرکت آن را سرعت بخشند. با نگاه دقیق به وضعیت کنونی است که فعالین کارگری می توانند ضعف ها را برطرف کرده و به سمت ایجاد تشکل های مستقل در محیط کار و سراسری کردن آنها، بروند.

در سال های اخیر بسیاری از فعالین کارگری برای جواب به این پرسش همواره وجود دولت سرکوب گر و دیکتاتوری را به عنوان دلیل اساسی این امر، تشریح کرده اند و این که حاکمیت، هیچ تشکل مستقل کارگری را تحمل نکرده و به هر شکلی با آن مقابله می کند. بدون تردید این یک واقعیتی است که به ساده گی نمی توان از کنار آن گذشت، اما باید بپذیریم که مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی، بخشی از مبارزه برای دموکراسی است. در طول تاریخ دویست ساله نظام سرمایه داری، هیچ وقت بورژوازی محترمانه نیامده و بگوید که کارگران بیایید برای رسیدن به خواسته های خود، تشکل درست کنید و یا برای خلع ید کردن من از تمام ابزارهای اقتصادی و سیاسی دست به مبارزه متشکل بزنید! همه ی دستاوردهای تکنونی طبقه کارگر، حاصل مبارزه طولانی و خونین کارگران بوده و در غیر این صورت، حاکمان سرمایه تحت هیچ شرایطی، حاضر به عقب نشینی نمی شدند. می خواهم بگویم علی رغم وجود ممنوعیت حق ایجاد تشکل مستقل و سرکوب کارگران، طبقه کارگر چاره ای ندارد که در این نبرد طبقاتی، به سمت ساختن تشکل هایی برود که بتواند آنها را در این مبارزه، نماینده گی کند. نمونه بارز آن احیای سندیکاها و واحد تهران و نیشکر هفت تپه در شوش و ایجاد چند تشکل دیگر از فعالین کارگری در دهه ۸۰ بود. این تشکل ها با وجود مواجه شدن با سرکوب تمام عیار، توانسته اند هم چنان سر پا بمانند و به نوعی خود را به حاکمیت سرمایه، تحمیل کنند. بنابراین وجود حاکمیت های مستبد نباید بهانه ای برای انفعال در زمینه ایجاد تشکل سازی باشد و منتظر ظهور یک دولت دمکراتیک شد و آنگاه با خیال راحت تشکل به وجود آورد، بلکه باید برای آن مبارزه کرد.

یک واقعیت عینی دیگر تشکل گریزی کارگران را باید در شرایط کار و زیست این طبقه جستجو کرد. در چند دهه ی اخیر، بورژوازی ایران همواره کوشیده است که به شکل های مختلف کارگران را شقه شقه کند. دلایل بی شماری مانند

کارگران ایران متحد شوید

وجود انواع قراردادهای موقت و یا کار روز مزدی، ناامنی شغلی و ترس و نگرانی از اخراج، ایجاد تفرقه به خاطر داشتن ملیت و یا مذهب متفاوت، ایجاد تشکل های فرمایشی و زرد، موجب نوعی بی اعتمادی و بی رغبتی کارگران به سمت تشکل سازی شده است. اگر چه موقعیت طبقاتی کارگران در نظام سرمایه داری، **خودآگاه** آن ها را به سمت و سویی می برد که چاره ای جز اتحاد و تشکل ندارند، اما دلایل مذکور و عوامل دیگری هم چون بی تجربه گی نسلی از کارگران جوان و تقویت و حضور **اشرافیت کارگری** در مراکز صنعتی و پروژه ای، از جمله موانع تشکل یابی طبقه ی کارگر است.

این تشتت هنگام مبارزه کارگران حول مطالبات شان و یا طرح ایجاد تشکل توسط فعالین کارگری در محیط کار، بیشتر مشهود است. برای مثال وقتی تعدادی از کارگران اخراج می شوند، بقیه کارگرا با آنها همراهی نمی کنند و فکر می کنند که مشکل آنها نیست، این در حالی است که آنها نیز باید نوبت خود را انتظار بکشند. می خواهم نتیجه بگیرم که باید این مولفه ها را در امر سازمان یابی کارگری جدی گرفت و تلاش گسترده ای کرد تا کارگران از انواع و اقسام ترفندهای سرمایه داران **آگاه** شوند و با اتحاد و انسجام بیشتری به سمت تشکل یابی بروند. در ادامه می خواهم از شرایط عینی گریزی بزنم و به شرایط ذهنی و نقش **عنصر آگاهی** بپردازم. واقعیت این است که پس از سرکوب دهه ۶۰ و عقب نشینی گسترده به جنبش کارگری در دهه ۷۰، ارتباط فعالین کارگری آگاه به منافع طبقاتی شان با طبقه، کم رنگ شد. اما پس از عروج مجدد این جنبش در دهه ۸۰، فعالیت پیشروان آگاه در امر سازمان یابی کارگران تقویت گردید و همان طوری که پیشتر گفتم ایجاد چند تشکل مستقل کارگری از نموده های آن بود. اما به نظر من آنچه در شرایط کنونی جای نقد و بررسی دارد نگاه و کارکرد تشکل های کارگری موجود نسبت به مبحث تشکل یابی است. اگر چه فعالین کارگری از حق ایجاد تشکل حمایت می کنند، اما به طور جدی به دنبال ایجاد تشکل های کارگری در محیط کار نیستند.

به نظر می رسد که فعالین برخی از این تشکل ها، بیشتر به دنبال جایگزین کردن خود به جای تشکل های فراگیر و طبقاتی کارگران هستند. نتیجه ی منطقی چنین نگرشی بیرون کشیدن کارگران از محیط کار و عضویت آنها در تشکل های فعالین کارگری است که نه تنها کمکی به امر سازمان یابی آنها نمی کند، بلکه به تشتت بیشتر کارگران می انجامد. پیشروان آگاه و فعال باید در محل کار بمانند و برای امر سازمان یابی همکاران خود تلاش کرده و بتوانند با دیگر مراکز کارگری ارتباط تنگاتنگ داشته باشند. علاوه بر این، رویکرد مورد نظر، این باور و ذهنیت نادرست را در صفوف کارگران تقویت می کند که آنها همواره منتظر بمانند که کسی یا نهادی در بیرون مدار کشمکش با سرمایه داران، به منجی آنها در حل مشکلات و مصائب شان تبدیل گردد. فعالیت و کارکرد این تشکل ها در سال های اخیر گواه وجود این نقطه ضعف آنهاست. برای نمونه تلاش برای برگزاری مراسم اول ماه مه و یا فعالیت برای جمع آوری طومار اعتراضی کارگران، می تواند افکار عمومی را به شرایط و موقعیت طبقه کارگر در جامعه، جلب نماید؛ اما اگر همین اقدامات را خود تشکل های توده ای کارگران انجام دهند، شکل و ماهیت این حرکت ها را قوی تر می کند. بدون شک قصد من در اینجا بی توجهی به فعالیت های این تشکل ها و توان های سنگینی که اعضای آنها بابت کار آگاه گرانه در زندان ها پرداخت نموده اند، نیست؛ بلکه نگاهی نقادانه به فعالین کارگری در باره توجه بیشتر به امر سازمان یابی در محیط کار است. به درجه ای که تشکل های توده ای کارگری در سطح جامعه به شکلی وسیع و فراگیر وجود داشته باشند، طبقه کارگر می تواند هم برای دستیابی به مطالبات روزانه اش، امیدوار باشد و هم در معادلات اجتماعی و سیاسی جامعه به عنوان یک طبقه، ایفای نقش کند.

و نکته آخر در این رابطه برای نمونه باید به شهر سمنندج اشاره کنم که علی رغم برگزاری مراسم های با شکوه اول ماه مه و حضور طیف وسیعی از فعالین کارگری با عناوین مختلف در این شهر، متأسفانه ما با تشکل های کارگری در محیط کار مواجه نیستیم. این در حالی است که در نیمه سال های دهه ۶۰، اتحادیه صنعت گران در این شهر ایجاد گردید که یک تشکل توده ای کارگری بود. به اعتقاد من در شرایط کنونی این یک ضعف اساسی است و فعالین کارگری لازم است به طور جدی به این مبحث بپردازند. نکته ی دیگر در رابطه با مسئله سازمان یابی کارگران که باید در باره ی آن تعمق بیشتری کرد، نگاه های متفاوت و بعضاً اشتباه در مورد خود تشکل های کارگری و ساختار آن است. برخی از فعالین

کارگری اعتقاد دارند که ما وظیفه داریم که کارگران را تشویق به ایجاد تشکل های خود ساخته کنیم و پس از آن، ما دیگر کاری به روند ادامه کاری اش نداریم، زیرا که این دیگر با تصمیم و اراده خود کارگران است که تشکل مورد نظر را به کدام سمت و سو، سوق دهند. من فکر می کنم این نوع نگرش هم از نظر نظری، جایگاه عنصر آگاهی را کم رنگ می کند و هم از نظر عملی، در بهترین حالت، کارگران را محدود به حل مشکلات اعضای خود می کند. تجربه ایجاد " انجمن های صنفی " در سال های اخیر ثابت کرده که هر گاه این تشکل ها، خود را از دیگر بخش های کارگران در شهر و مناطق دیگر جدا کرده اند، برای " حل " مشکلات خود در راه روهای نهادها و ادارات دولتی، سرگردان شده اند. واقعیت این است که اگر طبقه کارگر به مطالباتی هم چون افزایش دستمزدها، حقوق های معوقه، لغو قراردادهای موقت و امثال آن دست یابد، چاره ای جز متشکل شدن سراسری ندارد.

من در ادامه به انجمن های صنفی بر می گردم، اما یک سوی دیگر این رویکرد، رواج باورهایی است که مبارزات کارگری را صرفاً " صنفی معرفی می کند. بارها در سطح جامعه و رسانه ها از زبان بعضی کارگران و نماینده گان آنها، این طور بیان شده که گویا اعتراض ما " صنفی " بوده و سیاسی نیست. من می خواهم از این دوستان کارگر بپرسم که کاملاً درست است که کارگران خواسته هایی اقتصادی، مانند عدم پرداخت دستمزد و یا اخراج همکاران خود دارند، اما وقتی سرمایه دار با فراخوان به پلیس به جنگ شما آمده، این اعتراض چه معنایی پیدا می کند؟ و یا زمانی که شما برای پیگیری مشکلات خود به نهادی مانند اداره کار و یا وزارت صنایع می روید و آنها با کاغذ بازی و روابط بورکراتیک، نهان و آشکار از سرمایه داران حمایت می کنند، این بی توجهی چه معنایی دارد؟ مگر غیر از این است که شما با کسانی طرف هستید که با همه ابزارهای قانونی و حکومتی، خواسته های تان را بی پاسخ می گذارد و ضرب و شتم و زندان تان هم می کند؟ دیگر این جدا سازی مبارزه اقتصادی از مبارزه سیاسی چه معنایی پیدا می کند؟ آیا عملاً برای کارگران ثابت نشده که این دو شکل مبارزه، دو روی یک سکه اند؟ می خواهم نتیجه بگیرم که صنفی کردن اعتراض ها و مشکلات کارگران، گامی در راه تداوم شقه شقه کردن طبقه کارگر و جلوگیری از سراسری شدن این مبارزات و هم چنان در خود ماندن آن است.

یکی دیگر از بحث های رایج سال های اخیر در میان فعالین کارگری، موضوع ماهیت، شکل و ساختار تشکل های کارگری است. گروهی از ضرورت ایجاد سندیکا می گویند و برخی دیگر مدافع شوراهای کارگری هستند. اما من فکر می کنم به همان نسبتی که طبقه ی کارگر به سندیکا، اتحادیه های کارگری و حزب نیاز دارد، شوراهای سراسری خود را نیز باید ایجاد کند. اینکه هر کدام از این تشکل ها چه کارکردی دارند را شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه و توازن قوای طبقاتی تعیین می کند؛ اما آنچه اهمیت دارد این است که ساختار این تشکل ها، شورایی باشد و سیاست گذاری آن، با اراده توده های کارگر تعیین شود. بدون تردید لازمه داشتن یک زندگی شایسته انسان امروزی برای کارگران و هم چنین امر رهایی آنها از مناسبات نابرابر سرمایه داری، در گرو ایجاد تشکل های کارگری است. کارگران باید بدانند همان طوری که بورژوازی برای حفظ و ادامه موقعیت خویش، از انواع و اقسام سازمان ها و نهاد های طبقاتی خود استفاده می کند، آنها نیز باید به سوی ایجاد تشکل های متعدد، فراگیر و سراسری گام های محکمی بردارند.

در ادامه این بحث، لازم می دانم ملاحظاتی هم در باره انجمن های صنفی داشته باشم. همان طوری که می دانیم در سال های اخیر در میان کارگران شاغل در حرفه هایی مانند کارگران ساختمانی، خبازان، دریانوردان و امثال آن، تشکلی با هماهنگی وزارت کار به نام انجمن های صنفی، رشد قابل توجهی داشته است. اگر چه برخی از فعالین کارگری با رویکردهای متفاوت از شکل گیری این نهاد استقبال کرده و در آن حضور داشته اند، اما به نظر من چند ایراد اساسی به این نوع تشکل ها وارد است. انجمن صنفی اساساً تشکلی است که اساس نامه آن پیشاپیش توسط اداره کار تدوین شده و با نظارت و موافقت آنها، ایجاد می شود و به این اعتبار، مستقل و خود ساخته کارگران نیست. اساس نامه ای که به نظر من حتی خود نام " انجمن صنفی " که برای اش انتخاب کرده اند، ما قبل سرمایه داری است و با استفاده از آن می خواهند مفاهیمی مانند اتحادیه و سندیکا را مسخ کنند و از ذهن طبقه کارگر پاک نمایند. این انجمن ها جایگزینی برای خواست کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل است و فقط کاریکاتوری از تشکل کارگری می باشد و حتی نمی تواند مدافع و سخنگوی واقعی اعضای خود باشد. انجمن های صنفی صرفاً پل ارتباطی بین کارگران و نهادهای اداری است و وظیفه

ی اساسی دفاتر کار این تشکل ها، حل مشکلات اداری کارگران از جمله معرفی به بیمه تامین اجتماعی و دیگر ادارات مربوطه است و یا در بهترین حالت توانسته اند با تاسیس تعاونی های مصرف و مسکن، برخی مشکلات رفاهی کارگران را حل کنند.

یک وجه دیگر وجود انجمن های صنفی شکل گیری و تقویت رویکردی امکان گرایانه در میان کارگران و برخی فعالین کارگری بوده است. آنها گمان می کنند با حضور کارگران در این تشکل ها، انجمن های صنفی می تواند ظرف مناسبی برای سازماندهی بخش های از طبقه کارگر باشد. اما همان طوری که بالاتر گفتیم تجربه عملی کارکرد این تشکل ها به ما نشان داده که انجمن صنفی، ویژگی ها و مشخصه یک تشکل مستقل کارگری را نداشته و نمی تواند چنین قابلیت را داشته باشد. تشکل کارگری باید بتواند خواسته ها و مطالبات کارگران را با ابزارهایی مانند اعتصاب، تجمع و حمایت سراسری

از دیگر هم طبقه ای های خود به پیش ببرد؛ اما این انجمن ها تاکنون، چنین عملکردی را نداشته اند. در سال های اخیر برخی سخنگویان آنها در بهترین حالت، با شیوه و تفکر حاکم بر تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی، انتقادهای نیم بندی از سیاست های ضد کارگری دولت، طرح کرده اند. خلاصه اینکه علی رغم حضور برخی کارگران آگاه و اقدام های موردی و مثبت بعضی از انجمن های صنفی، من فکر می کنم فاصله ی زیادی بین این نهادها با تشکل های مستقل و سراسری کارگری وجود دارد.

امیدوارم تا اینجا توانسته باشم تا حدودی برداشت خودم را از شرایط کنونی تشکل یابی طبقه کارگر را بیان کنم و جواب مشخصی هم به این سؤال شما در باره **ضعف تاریخی طبقه کارگر ایران** یعنی فقدان تشکل سراسری و **وظایف کارگران و فعالین کارگری در این رابطه**، داده باشم.

کارگران در محیط کار باید با تمام وجود به این حقیقت پی ببرند که داشتن تشکل امری حیاتی است. تشکل خودساخته که آنها را در مبارزه با صاحبان سرمایه، نمایندگی کند، اگر غلو نکرده باشم برای کارگران از نان شب هم واجب تر است.

«خسرو»

شما پرسیده اید که به نظر شما کارگران ایران چگونه می توانند دارای تشکل های

خود باشند؟ به عبارت دیگر، تشکل کارگری محیط کار چگونه تشکیل می شود؟ من فکر می کنم برای پاسخ به این سؤال، نمی توان یک نسخه از پیش تعیین شده، آماده و کلیشه برداری کرد. اگر چه ما مبانی نظری و تجربه عملی پر بار دو قرن گذشته طبقه کارگر جهانی را در اختیار داریم، اما ایجاد تشکل کارگری امر خود کارگران در محیط کار است و بستگی به سطح آگاهی و قدرت تشخیص و توازن قوای طبقاتی آنها با بورژوازی دارد. نوع نگاه و تلاش کارگران فعال یک واحد تولیدی، خدماتی و یا پروژه ای برای ایجاد تشکل، نشان دهنده ی درجه آگاهی فعالین کارگری و تاثیر آنها بر دیگر کارگران است. همان طوری که بالاتر ذکر شد، این درجه از آگاهی نیز لازمه درک درستی از موانعی است که مناسبات سرمایه داری بر سر راه امر سازمان یابی کارگران ایجاد کرده است. اگر بخواهم از کلی گویی خارج شوم، باید بگویم که پیش از هر چیز کارگران در محیط کار باید با تمام وجود به این حقیقت پی ببرند که داشتن تشکل امری حیاتی است. تشکل خود ساخته که آنها را در مبارزه با صاحبان سرمایه، نمایندگی کند، اگر غلو نکرده باشم برای کارگران از نان شب هم واجب تر است. آنها باید به این درک برسند که اگر سرمایه داران، سازمان یافته و با استفاده از تمامی ارگان ها، نهادها و احزاب مختلف و دیگر ابزارهای مختلف، آنها را استثمار و شیره جان شان را می مکند، طبقه ی کارگر نیز نیازمند تشکل های خود است.

اما اینکه کارگران چگونه می توانند در محیط کار تشکل خود را ایجاد کنند؛ باید بگویم به نظر من علی رغم آن موانع و مشکلاتی که بیشتر تشریح کردم، باز هم زمینه های عینی ایجاد تشکل های خود ساخته ی کارگران وجود دارد. به این دلیل ساده که در سطح جامعه، مبارزه طبقاتی کارگران با نظام سرمایه داری به طور زنده و واقعی بر علیه نابرابری وجود دارد و تا چنین تضادی هست، تلاش برای متشکل شدن هم هست. در بطن همین مبارزه است که وقتی کارگران برای پیگیری مطالبات خود به اعتراض روی می آورند و نماینده انتخاب می کنند تا سخنگوی آنها باشد، یک قدم به سوی ایجاد تشکل پیش می روند. در چنین شرایطی فعالین کارگری محیط کار لازم است به طور جدی اهمیت تشکل را برای

همکاران خود توضیح دهند تا بتوان قدم های بعدی را به درستی برداشت. باید کارگران تفاوت شوراهای اسلامی با تشکل هایی که با اراده خود آنها ایجاد می شود، تشخیص دهند. همان طوری که گفتیم نمی توان یک دستور العمل مشخص به کارگران ارائه دهیم و از آنها بخواهیم که بر اساس آن، تشکل مورد نظر ما را ایجاد کنند؛ زیرا که جزئیات این روند بستگی به موقعیت خود کارگران هر محیط کار بستگی دارد. من می خواهیم در آخر پاسخ به این سؤال به مورد مشخصی اشاره کنم و توجه فعالین کارگری را به آن جلب کنم. همان طوری که می دانیم در سال های اخیر به مناسبت اول ماه مه، بیانیه هایی از سوی جمع های مختلف کارگری، به خصوص در شهرهای استان کردستان، صادر می شود که به چگونگی برگزاری روز کارگر و خواسته های کارگران می پردازند. اما پس از اول ماه مه، این جمع ها خود به خود منحل می شوند و تا اردیبهشت سال بعد، خبری از آنها نیست. می خواهم بگویم علی رغم اهمیت وجودی روز کارگر برای فعالین کارگری، ما نباید صرفاً این روز را آکسیونی نگاه کنیم، بلکه باید رویکرد طبقاتی آن را نیز تقویت کرد. منظورم این است که این جمع های کارگری که اعلام موجودیت می کنند، چرا این ظرفیت را در خود به وجود نمی آورند که با تعمیم جمع کوچک خود به توده کارگران، به سمت اعلام موجودیت یک تشکل کارگری حرکت کنند؟ این نکته به نظرم خیلی ضروری است که فعالین کارگری باید توجه ویژه ای به آن داشته باشند.

شما با اشاره به این که طبقه کارگر ایران به این احتیاج دارد تا در تحولات سیاسی ایران، به صورت متشکل ظاهر شود؛ سؤال کرده اید که اصولاً تشکل سراسری کارگران که حافظ و نماینده منافع کلیه کارگران ایران باشد، چگونه تشکیل می شود؟ و کارگران و فعالین کارگری در این رابطه چه فعالیت های می توانند انجام دهند تا طبقه کارگر، صاحب تشکل طبقاتی و سراسری خود شود؟ در پاسخ شما باید بگویم که کاملاً درست است در شرایط کنونی، طبقه کارگر نیاز مبرم به تشکل های سراسری و طبقاتی خود دارد؛ تشکل هایی که بتواند در تحولات سیاسی جامعه نقش مهمی داشته باشد. اما نکته پیداست که تشکل سراسری ناگهانی ظاهر نمی شود و از مجموعه تشکل هایی که در یک پروسه در سراسر کشور شکل می گیرد، معنا پیدا می کند. زمینه های عینی چنین حرکت سراسری هم اکنون موجود است و لازم است که آن را تقویت و گسترش داد. سیر رویدادهای جنبش کارگری و سرعت اطلاع رسانی و انتشار اخبار کارگری نشان می دهد که بسیاری از کارگران و فعالین کارگری در محیط کار و یا خارج از آن، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و مراکز کارگری مختلف از مشکلات یکدیگر آگاهند. این ارتباطات کمک خوبی به کارگران برای انتقال تجارب در زمینه تشکل یابی است و آنها می توانند از این طریق یکی از مباحث خود را به ضرورت وجودی تشکل سراسری، اختصاص دهند. این که کارگران در شهرهای مختلف، چگونه روابط خود را مستحکم کنند و متشکل شوند، نکته ای است که چندان پیچیده نیست و اگر فعالین کارگری محیط کار به اهمیت و ضرورت آن پی ببرند، از هر طریق ممکن آن را عملی می کنند. برای مثال یکی از این راه ها، اینترنت و شبکه های اجتماعی است که ضرورت دارد کارگران شهرهای مختلف از این طریق از شرایط کار و زیست و مبارزه همدیگر آگاهی یابند. امروز در بیشتر مناطق دنیا، کارگران و تشکل های کارگری از همین امکان، فرخوان ها خود را اعلام می کنند. برای مثال همین ماه گذشته اتحادیه های کارگری تونس فراخوان تجمع های خود بر علیه فشارهای دولت را از طریق شبکه های اجتماعی اعلام نمود. خلاصه اینکه فعالین کارگری می توانند با شناخت از مشکلات و موانعی که ابتدا ذکر کردم، به سوی برداشتن این سدها از سر راه سازمان یابی کارگران، گام بردارند. البته پیش زمینه چنین حرکتی، افزایش آگاهی طبقاتی رهبران و نماینده گان کارگری و انتقال آن به بخش های مختلف طبقه کارگر است.

اما نکته ی مهم دیگر در رابطه با ایجاد تشکل های سراسری کارگران لازم است به آن توجه داشته باشیم هم فکری و هم سویی فعالین پیشرو جنبش کارگری است. اگر همه ی ما باور داریم که طبقه ی کارگر باید به نیروی خود تکیه داشته باشد و این تکیه گاه، چیزی جز تشکل های خود ساخته در محیط کار نیست، پس باید صفوف خود را فشرده تر کنیم. به درجه ای که اتحاد و همبستگی در بین بخش های مختلف کارگران، گسترش یابد، به همان نسبت امید به ساختن تشکل های سراسری بیشتر می شود.

این یادآوری را به این دلیل مطرح کردم که متأسفانه در سال های اخیر نوعی خود محوری در کارکرد برخی از فعالین تشکل های کارگری موجود، گسترش یافته که نشان از حضور نگرش های سکتراریستی در جنبش کارگری دارد. به نظر

من طرز تلقی ها و باورهای متفاوت نسبت به چگونگی سازمان یابی کارگری نباید منجر به از هم گسیخته گی و ایجاد فاصله بین کارگران شود. رویکردها و نگاه های مختلف با ایجاد گفتگوی سازنده و بالا بردن درجه بالای تعامل، می توانند یکدیگر را نقد و پالایش کنند و راه را برای طرح دیدگاه و آرای درست و منطقی در درون طبقه، هموار سازند. روش های مخرب و خصمانه، تنگ نظرانه و یک سویه نگر در مباحث نظری و پراتیک درون جنبش کارگری، لطمه زدن به اتحاد و انسجام کارگران است و خود به یکی از موانع ایجاد تشکل های طبقاتی، تبدیل می شود.

در آخر ضمن سپاس مجدد از شما بابت این مصاحبه، امیدوارم این مطلب مورد استفاده خواننده گان نشریه "مبارزه طبقاتی" قرار بگیرد و فعالین کارگری نگاهی عمیق و اصولی نسبت به مبحث سازمان یابی طبقه ی کارگر داشته باشند. موفق باشید.

پاسخ به سوالات، از سوی رفیق مجید تمجیدی

مقدمه

در پاسخ به پرسش های شما اجازه می خواهم که به حوزه محدودتری بپردازم. یعنی ابتدا به روش مرسوم بحث حول ایجاد تشکل های کارگری پرداخته و در ادامه به یکی از موانع کلیدی در تشکل یابی کارگری، یعنی نقش مطالبات کارگری در تشکل های کارگری، بپردازم.

در سالهای اخیر در رابطه با موانع تشکل یابی کارگری در ایران بحث های مختلفی ارائه شده است. در این بحث ها به



موانع متعددی از جمله استبداد و سرکوب، پایین بودن امنیت شغلی، درجه آگاهی کارگران، نقش احزاب و گروه های چپ و غیره اشاره شده است. این بحث ها از نظر متد و روش یک ایراد اساسی دارند و عمدتاً مباحثی در خدمت رفع موانع نیستند. در این مباحث فاکتورهای متعدد به عنوان موانع ایجاد تشکلهای مستقل کارگری مستقل از ماهیت، کارکرد و نقش هر یک از آنها به عنوان موانع طرح می شوند. کاربرد این روش به فعالین کارگری دست اندر کار ایجاد تشکلهای کارگری کمک نمی کند که در شرایط مشخص روی فاکتورهای مشخصی که

تغییر آن در کنترل مستقیم خود آنان است متمرکز شوند. برعکس در موارد زیادی بحث های نامربوط به یک دوره معین به بحث های محوری میان فعالین کارگری تبدیل شده و مباحث مرکزی و ضروری حول سازمانیابی کارگری در آن شرایط معین در حاشیه می ماند. چند سال انرژی بخشی از فعالین کارگری روی این بحث تلف شد که آیا امکان ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در یک رژیم استبدادی ممکن است یا نه و یا در حالی که دولت و سرمایه داران ایران سالها عمیق ترین تغییرات ساختاری در سازمان کار در ایران را به پیش می بردند، که قراردادهای موقت بیش از ۸۰ درصدی امروز فقط یکی از نتایج آن است، بخشی از فعالین کارگری مشغول افشاگری علیه سه جانبه گرایی در کشوری که یک جانبه گرایی مطلق بر آن حاکم است به عنوان یکی از موانع تشکل یابی کارگری مستقل در ایران بودند. بنابر این خود این

روش مانعی در شناسایی واقعی موانع ایجاد تشکل های مستقل کارگری در هر دوره معین است. یک ایراد اساسی این روش این است که تفکیکی میان حوزه آگاهگری و حوزه بسیج توده ای که هر یک ویژگی های خود را دارد، قائل نیست.

در تمایز با این متد تمرکز بحث در امر تشکل یابی کارگری در وحله اول باید روی متغیرها و فاکتورهایی باشد که کارگران به عنوان عامل روی آنها کنترل بیشتری دارند. بطور مثال عامل استبداد و یا پایین بودن امنیت شغلی البته سازمانیابی کارگری را بسیار دشوار می سازد اما برای فعالین کارگری این ها پدیده های داده شده ای هستند و چالش اساسی این است که ضرورت ایجاد تشکل های کارگری از جمله برای مقابله با این گونه موانع نیز مطرح هست. به عبارت دیگر وجود عواملی که فعالین کارگری مستقیما بر آنها کنترل ندارند بستری است که سازماندهندگان کارگری امر تقویت تشکل یابی کارگری را بر متن آن و لحاظ آنها در اتخاذ چگونگی سازمانیابی به پیش میبرند. اینها موانعی نیست که فعالین کارگری ابتدا باید آنها را رفع کنند و بعد تشکل کارگری ایجاد کنند. در این ظرف محدود فرصت نیست که به همه موانعی که فعالین کارگری باید روی آن متمرکز شوند پرداخت اما اجازه دهید در پاسخ به پرسشهای شما مقدما به روش مناسب تری که در این مباحث باید بکار برده شود اشاره کوتاهی شود. پس از این اشاره مختصر با تفصیل بیشتری به یکی از این عوامل یعنی نقش مطالبات کارگران در تشکل یابی کارگری می پردازم.

مختصری در مورد روش شناسایی موانع تشکل یابی کارگری در ایران

برای اینکه بحث حول سازمانیابی کارگری از یک بحث صرفا آگاهگرانه به یک بحث کاربردی تبدیل شده و واقعا معطوف و متمرکز بر رفع موانع شود باید بین فاکتورهای داده شده و فاکتورهایی که فعالین کارگری فی الحال و مستقیم امکان تغییر آن را دارند تفاوت قائل شد. این تفکیک کمک می کند که فعالین کارگری در روند ایجاد تشکل های کارگری بر وظائف عاجل خویش متمرکز شوند و از درگیر شدن در مباحث حاشیه ای در هر دوره معین پرهیز کنند.

فاکتورهای متعددی روند تشکل یابی کارگری در ایران را با دشواریهای زیادی روبرو میکنند. این فاکتورها را می شود در چند گروه تقسیم بندی کرد: از جمله فاکتورهای تاریخی، عینی و ذهنی. فاکتورهای تاریخی فاکتورهایی هستند که به عنوان پیشینه فاکتورهای عینی و ذهنی عمل می کنند. آگاهی از پیشینه تاریخی یک پدیده اجتماعی کمک می کند که از تاثیر مثبت و یا منفی آن پدیده در شرایط امروز درک عمیق تری داشته باشیم. بطور مثل فاکتورهای نظیر ضعف روحیه همیاری و کار جمعی، عطش کسب نتایج آنی و کم حوصلگی در کار مستمر اما پرحاصل، ساده انگاری در مقابل وعده و فریب، ارباب در مقابل تهدید و غیرو به عنوان فاکتورها و رفتارهایی منفی و یا وجود سنت تشکل یابی در مراکز کار معین با وجود سرکوب و کشتار به عنوان فاکتورها و رفتارهای مثبت بخشا به پیشینه تاریخی هر یک از آنها مربوط است. فاکتور تاریخی پدیده ای داده شده است اما بستری است که بر متن آن فاکتورهای عینی و ذهنی شکل گرفته و عمل امروزی بر متن آن انجام می گیرد. اگر تاریخا در کشور ایران سنت فعالیت و کار جمعی سنت جا افتاده ای نبوده است در این صورت بخش مهمی از فعالیت در امر سازمانیابی کارگری الزاما به تقویت این سنت و در نتیجه به فعالیت های جزیی اما روزانه و مداوم در محیط کار معطوف می شود. کسی که این فعالیت های جزیی و روزمره را با شعارهای توخالی تحقیر میکند دچار کمبود دانش از پیشینه تاریخی و تاثیرات منفی آن در شرایط امروز است. این به معنی حقیر بودن امر

بسترسازی ایجاد تشکل های کارگری در شرایط امروز نیست. همینطور اگر در مراکزی که سنت تشکل یابی کارگری تاریخا قوی بوده است فعالین کارگری این مراکز با آگاهی از این پیشینه تاریخی می توانند گامهای سریع تری در سازمانیابی کارگری بردارند.

فاکتورهای عینی فاکتورهایی هستند که خارج از کنترل کنشگران، در اینجا فعالین و سازماندهندگان کارگری، وجود دارند اما به عنوان بستر عینی کنش کنشگران، اینجا فعالین و سازماندهندگان کارگری، عمل می کنند. فاکتورهای عینی نیز فاکتورهایی داده شده هستند. تاکید و تمرکز بیش از حد بر فاکتورهای عینی به عنوان موانع تشکل یابی کارگری می تواند به عملکردی غیر فعال منجر شود. بطور مثال استبداد و سرکوب یا عدم وجود امنیت شغلی فاکتورهای عینی هستند که فعالین کارگری کنترل مستقیمی بر آنان نداشته و فی البداهه نمی توانند آنها را تغییر دهند. فاکتورهای عینی مانع مستقیم ایجاد تشکل کارگری نیستند بلکه بستر تشکل یابی کارگری را با دشواری های زیادی روبرو می کنند. از طرف دیگر تشکل یابی کارگری یکی از ابزارهای موثر هموار کردن این بستر دشوار است. قلمداد کردن فاکتورهای عینی، که فعالین کارگری بر آن کنترل ندارند، به عنوان موانع مستقیم تشکل یابی کارگری که گویا فعالین کارگری در وهله اول باید برای رفع آنها مبارزه کنند نقش موثر خود تشکل یابی در تضعیف و مقابله با موانع عینی را کمرنگ می کند.

این کاری است که چپ ضد رژیمی با تمرکز بیش از حد بر سرکوب و استبداد و ناتوانی در استفاده از فضاها و امکانات ایجاد شده در هر مقطع سالها مشغول آن بوده است و متأسفانه بسیاری از فعالین کارگری در توضیح و توجیه عدم تشکل یابی کارگری در ایران عمدتاً به آن استناد می کنند.

«تشکل یابی کارگری یک روند و

پروسه است چرا که تشکل
کارگری پدیده جامدی نیست که
ناگهان متولد شود. جلب توده
کارگری به کار جمعی و ارتقاء
کار جمعی به اشکالی سازمانیافته
تر بدون پیوند این روند با
خواسته های عاجل و بسیج کننده در
شرایط متعارف غیر ممکن است.»

مجید تمجیدی

فاکتورهای ذهنی فاکتورهایی هستند که مستقیماً به عاملین و کنشگران مربوط اند. اطلاق لفظ ذهنی به این دسته از فاکتورها به معنی این نیست که این فاکتورها فقط به حوزه ذهن مربوط اند بلکه به تاکید بر تعلق آنها به حوزه عاملین، فاعلین و کنشگران مربوط است. در اینجا شرایط عینی به عنوان بستر و آجکت و نقش کنشگران به عنوان فاعل و و سابجکت در نظر گرفته شده است. فاکتورهای ذهنی فاکتورهایی هستند که فعالین و سازماندهندگان کارگری بر آن کنترل دارند. سازماندهندگان کارگری با لحاظ فاکتورهای تاریخی و عینی به عنوان پیشینه و بستر و شرایط باید عمدتاً بر رفع موانعی که به حوزه فاکتورهای ذهنی و به روش کاری و توانمندی های خود آنها

تعلق دارند متمرکز شوند. فاکتورهای ذهنی حوزه هایی نظیر روانشناسی توده کارگری، شناسایی خواسته های عاجل توده کارگری، توجه به سیاست های کلان مدیران و دولت، آگاهی، توانایی، دانش، تجربه، بصیرت، درک شرایط مشخص، درجه آمادگی توده های کارگری، توجه به شرایط سیاسی، توسل به راهکارهای موثر، اتخاذ روشهای سنجیده و مطابق با شرایط زیست و کار توده های کارگری و حوزه ها و عرصه هایی از این جنس را در برمی گیرد. اگر فاکتورهای تاریخی و عینی به عنوان بستر و متن و شرایط سازمانیابی کارگری عمل می کنند فاکتورهای ذهنی عنصر عامل و کنشگر این بسترند. فعالین کارگری بدون شناخت از فاکتورهای تاریخی و عینی به عنوان دشواریهای سازماندهی کارگری در ایران

نمی‌توانند به عنوان کنشگران موثر عمل کنند اما تمرکز فعالین کارگری در روند سازمانیابی کارگری باید بر فاکتورهای ذهنی باشد. توجه به و در نظر گرفتن فاکتورهای تاریخی و عینی با هدف ابزار سازی بهینه در رفع موانع ذهنی انجام می‌گیرد. فعالین کارگری یک نسل که در امر سازماندهی کارگری ناموفق عمل می‌کنند می‌توانند به فاکتورهای تاریخی و عینی به عنوان سختی‌هایی که با آن مواجه بوده‌اند اشاره کنند اما نمی‌توانند عدم موفقیت خویش در سازماندهی توده‌ای کارگری را به عنوان یک نسل با ارجاع به فاکتورهای تاریخی و عینی توضیح دهند. دلیل اصلی عدم موفقیت یک نسل در امر سازمانیابی کارگری را اساساً باید در حوزه چگونگی عملکرد کنشگران آن نسل جستجو کرد.

هدف از این توضیح مختصر جلب توجه فعالین کارگری به حوزه‌هایی است که عمدتاً به عملکرد خود آنان مربوط می‌شود. این فعالین کارگری یک کشور معین هستند که تعیین می‌کنند امر سازمانیابی کارگری با موفقیت روبرو می‌شود یا با شکست. سختی‌ها و مشکلات بستر فعالیت را ناهموارتر می‌کنند اما توضیح کافی برای عدم موفقیت نیست. برای ملموس‌تر شدن این بحث اجازه دهید به یکی از فاکتورهایی که به حوزه فاکتورهای ذهنی یعنی نقش مطالبات کارگری در امر تشکل‌یابی کارگری تعلق دارد بپردازیم.

نقش مطالبات کارگری در تشکل‌یابی کارگری

برای بخشی از فعالین کارگری هنوز پرسش الویت با مطالبات کارگری است یا ایجاد تشکل کارگری مطرح است. طرح مکرر این پرسش شبیه قضیه اول مرغ یا تخم مرغ، پرسشی فلسفی-زیستی، است که مشکل امروز را حل نمی‌کند. با طرح این پرسش روند تشکل‌یابی کارگری از یک روند به یک اتفاق خلق الساعه تنزل پیدا می‌کند. تشکل‌یابی کارگری یک روند و پروسه است چرا که تشکل کارگری پدیده جامدی نیست که ناگهان متولد شود. جلب توده کارگری به کار جمعی و ارتقاء کار جمعی به اشکالی سازمانیافته‌تر بدون پیوند این روند با خواستهای عاجل و بسیج‌کننده در شرایط متعارف غیر ممکن است. بی‌توجهی به خواستهای ولو ظاهراً اندک توده کارگری، بویژه بر بستری که فاکتورهای تاریخی و عینی روند تشکل‌یابی را دشوار می‌سازند، سازمانیابی را از قدرت توده کارگری محروم می‌سازد. بنابر این توجه به مطالبات واقعی و روزمره کارگری و خواستهایی که توده هر چه بیشتری از کارگران با آن دست به گریبانند یکی از مواد مهم موفقیت در ایجاد تشکل‌های کارگری است.

نکته دوم این است که توجه به مطالبات کارگری باید امری پیشگیرانه باشد نه واکنشی و به قول معروف نه نوشداروی پس از مرگ سهراب. برای روشن‌تر شدن این نکته مثالی لازم است. دولت و سرمایه‌داران و مدیران در ایران در سطح کلان برای بازسازی ساختار سازمان کار سیاست‌های اقتصادی و مدیریتی مختلفی را از اواخر دهه شصت شمسی اتخاذ کرده‌اند. بخشی از این سیاست تبدیل مراکز کار و صنعتی بزرگ به واحدهای کوچک و سپردن و انتقال مسئولیت نیروی انسانی به صاحبان واحد‌های کوچک یعنی شرکت‌های پیمان کار بود. یکی از نتایج مستقیم این سیاست حذف قرارداد جمعی و استخدامی بود. پیشبرد و عملی کردن این سیاست سالها طول کشید. فعالین و نهادهای کارگری در این مدت فعالیت پیشگیرانه و آگاه‌گرانه قابل توجهی در قبال این سیاست انجام ندادند. مسئله قراردادهای موقت و مبارزه علیه شرکت‌های پیمانکار عمدتاً در پایان این پروسه مورد توجه فعالین کارگری قرار گرفت یعنی وقتی که بخش اعظم

کارگران ایران شامل قرارداد موقت شده و کل کارگران در تقابل با این پروژه در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار داشتند. متأسفانه بسیاری از فعالین کارگری و سازمانهای چپ برجسته کردن مطالباتی مثل مبارزه علیه قرارداد موقت در اواخر دهه شصت و هفتاد را تنزل خواستهای کارگری و روی

آوری به مبارزات تدافعی قلمداد می کردند. بخش زیادی از فعالین کارگری به فضای ارباب ضد رژیمی اینها تن داده و بجای تمرکز بر تحولات واقعی در محل کار مشغول مباحثی که ربطی به این تحولات نداشت پرداختند. فعالین تشکل یابی کارگری می باید با سیاست های کلان اقتصادی و مدیریتی دولت و کارفرمایان آشنا بوده و با طرح عملی کردن این سیاست ها راهکارهای پیشگیرانه در این رابطه اتخاذ نمایند. عملی شدن پروژه های کلان مدیریتی در تغییر

"بی توجهی به خواستهای ولو ظاهراً اندک توده کارگری، بویژه بر بستری که فاکتورهای تاریخی و عینی روند تشکل یابی را دشوار می سازند، سازمانیابی را از قدرت توده کارگری محروم می سازد. بنابر این توجه به مطالبات واقعی و روزمره کارگری و خواستهایی که توده هر چه بیشتری از کارگران با آن دست به گریبانند یکی از مواد مهم موفقیت در ایجاد تشکل های کارگری است."

ساختار سازمان کار کارگران را در موقعیت بسیار ضعیف تری برای مقابله با آنها در مراحل بعدی قرار می دهد. امری که در رابطه با کارگری ایران در دهه هفتاد و هشتاد شمسی اتفاق افتاد.

نکته سوم در این رابطه توجه اولیه و شناسایی خواستهای مشروع کارگری است. خواست های مشروع کارگری خواستهایی است که تحقق آن از نظر نرم های پذیرفته شده در جامعه امری بدیهی است. خواستهای مشروع مطالباتی هستند که کارفرما و دولت در مقابله با آنها امکان ابراز اما و اگر ندارند. خواستهای مشروع کارگری ظرفیت بسیج توده ای بیشتری داشته، همبستگی و پشتیبانی اجتماعی را جلب و هزینه مبارزاتی کمتری برای کارگران و فعالین کارگری دارند. خواستهای مشروع با توجه به تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی در هر دوره و با توجه به آگاهی و توقع کارگران و کل جامعه در هر مقطع متغیر است.

نکته چهارم ارتقاء خواستهای مشروع به خواستهای مقبول در قدمهای بعدی است. خواستهای مقبول خواستهایی است که از سطح خواستهای مشروع بالاتر است اما خواست عمومی کارگران بوده، کارگران تحقق آن را در یک مقطع معین ممکن دانسته و به انحاء مختلف آن را بیان کرده اند اگرچه مبارزه آشکاری نیز برای تحقق آنها انجام نداده باشند. خواستهای مقبول خواست هایی هستند که بر بستر طرح خواستهای مشروع و بسیج اولیه توده ای حول آنها آگاهی زیادی لازم نیست و خواست هایی هستند که توده کارگری از پیگیری آنها استقبال می کنند.

نکته پنجم کارایی در روش پیشبرد مبارزه برای کسب مطالبات طرح شده به گونه ای که توده کارگری حول آنها بسیج شود و در هر قدم به تقویت کار جمعی و تشکل یابی کارگری منجر شود، می باشد. طرح خواستهای مشروع و مقبول بدون اتخاذ روشی که در هر دوره معین کارایی موثری داشته باشد منجر به حضور توده کارگری و تشکل یابی مستمر نمی شود. توجه به روحیه توده ای و روانشناسی توده ای در هر مقطع با لحاظ فاکتورهای عمومی تر کارایی روش پیشبرد یک مبارزه توده ای را کارا تر می کند.

برای روشن شدن اهمیت مقوله های مشروعیت، مقبولیت و کارایی در طرح مطالبات کارگری و بستر سازی برای ایجاد تشکل های کارگری اجازه دهید به نمونه تحسین آمیز مبارزات اولیه کارگران شرکت واحد تهران و حومه اشاره کنم. فعالین کارگری این شرکت با طرح خواست دادن لباس کار معوقه که کارفرما به کارگران بدهکار بود به یک خواست کاملاً مشروع که کسی نمی توانست منکر آن شود انگشت گذاشتند. با موفقیت اولیه در جلب رانندگان به مبارزه، خواسته های مقبولى چون افزایش حقوق و حقوق مسکن و در ادامه همسان سازی حقوق و مزایای همه کارکنان شهرداری را مطرح کردند. طی این مبارزات فعالین این شرکت از همه ابزارهایی که افکار عمومی رانندگان در شرکت واحد را جلب کرده، رانندگان بیشتری را با این مبارزه پیوند زده و مدیریت شرکت واحد و شهرداری را در ایزوله کردن اولیه سازماندهندگان اصلی با شکست روبرو کرد از جمله تهیه طومار، تشکیل مجمع عمومی، آشنا کردن رانندگان با حقوق اولیه خویش و غیرو استفاده کردند. درایت و بصیرتی که تشکیل سندیکا فقط یکی از دستاوردهای آن بود. روش موفقی که بر کل روند سازمانیابی کارگران ایران تأثیرات بسیار مثبتی داشت. یورش بعدی به سندیکا و ضعف ها و کمبود های فعالین سندیکایی این شرکت در مراحل بعدی ذره ای از اهمیت این اقدامات کارشناسانه و حرفه ای فعالین سندیکای شرکت واحد در پیشبرد مبارزه ای موفق کم نمی کند.

نکته ششم در رابطه با پیوند مطالبات کارگران با تشکل یابی مستقل کارگری چالش تداوم حضور توده کارگری در صحنه مبارزه است. توده کارگری متأسفانه بر خلاف فعالین و پیشروان کارگری با کسب مطالبات مشروع و خواسته های مقبول با پرداخت کم ترین هزینه گرایش به کنار رفتن از صحنه مبارزه دارد و یا در مقابل وعده و وعید و یا طرح های فریبنده کارفرما گرایش به عقب نشینی دارد. واکسن مقابله با این گرایش ها در میان توده کارگری و تقویت تشکل یابی کارگری بالا بردن سطح آگاهی کارگران در رابطه با طرح های کلان مدیریت و طرح خواسته های برحق مبتنی بر بالا بردن مستمر سطح زندگی کارگران از یک طرف و حفظ ارتباط مستمر با و گزارش دهی منظم به کارگران از طرف فعالین کارگری می باشد. بدون انجام مستمر این کار بطور مجموعه متشکل کارگری به مرور زمان به مجمع نخبگان کارگری تبدیل شده، هزینه مبارزه بالا رفته و تشکل یابی توده ای به تشکل یابی فعالین کارگری تنزل می یابد.

"... برای اینکه در "معامله" با دیگران بازنده نبود باید خود طرف معامله قوی ای بود. راه قوی شدن کارگران نیز در وهله اول با ایجاد هویت و صف طبقاتی قوی خویش میسر است..."

نکته هفتم اینکه فعالین کارگری در حین تمرکز عمده بر مطالبات مشروع و مقبول کارگری در امر تشکل یابی کارگری به گسترده کردن خواستها و مطالبات کارگران از جمله علیه فاکتورهایی که بستر تشکل یابی کارگری را دشوار می کنند از جمله سرکوب و اسبنداد و پایین بودن امنیت شغلی به شیوه های موثر بپردازند. باید تأکید کرد که هر مقابله کارفرما و دولت با خواسته های مشروع و مقبول کارگران و

تحمیل هزینه مبارزه بر فعالین کارگری در متن این مبارزه به آگاهی کارگران از نقش ضد کارگری و سرکوبگرانه مدیران و دولت میافزاید و آگاهی توده ای و مبارزه کارگران علیه فاکتورهای عینی نظیر سرکوب و پایین بودن امنیت

شغلی و غیرو را تقویت می کند. پرداختن به فاکتورهای ذهنی دیگر به عنوان موانع سازمانیابی کارگری در ایران فرصت دیگری می خواهد.

نقش کارگران در فردای تحولات سیاسی در ایران

این تیتیر بحث مستقلی را می طلبد اما به احترام طرح این پرسش از جانب شما مختصراً به نکاتی در این رابطه اشاره می کنم. به نظر من تمرکز فعالین کارگری عمدتاً باید روی تقویت جنبش خویش و عرض اندام متشکل با لباس و هویت قوی کارگری باشد. تاکید بر این نکته به منزله بی تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی نیست. برای تاثیر گذاری بر تحولات سیاسی و به تبع آن سهم بری کلان از این تحولات و مقابله با استفاده ابزاری از کارگران بدو باید صف خویش را تقویت کرد. تمرکز بر تقویت سازمانیابی کارگری یکی از ابزارهای این کار است. البته تمرکز بر این عرصه هویتی منافاتی با حساسیت نسبت به تحولات سیاسی، استفاده بهینه از فضاهاى باز سیاسی، تاثیر بر روندهای سیاسی، حمایت از خواستها و مبارزات آزادیخواهانه و تقویت مبارزات و جنبش های انسانی و آزادیخواهانه در جامعه ندارد. فعالین کارگری در طول بیش از صد سال البته مشغول این کار بوده اند. چیزی که در آن اهمال کرده اند ایجاد صف مستقل خویش، البته نه در تقابل با جنبش های آزادیخواهانه دیگر، بلکه همراه با و در تقویت آنها، بوده است. من با تقویت جنبش های آزادیخواهانه از طرف جنبش کارگری مشکلی ندارم اما فراخوان کارگران به تبدیل شدن به ابزار جنبش های دیگر بدون سهم بری کلان از تحولات سیاسی را به نفع کارگران نمی دانم. برای اینکه در "معامله" با دیگران بازنده نبود باید خود طرف معامله قوی ای بود. راه قوی شدن کارگران نیز در وهله اول با ایجاد هویت و صف طبقاتی قوی خویش میسر است. در غیر این صورت کارگران با وجود ایفای سهم مهم در تحولات سیاسی آتی ایران سهم قابل ملاحظه ای از این تحولات نخواهند برد.

پاسخ سوالات، از سوی رفیق سلام قادری

کارگران ایران چگونه میتوانند متشکل شوند؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید روشن کرد که به نفع کیست که کارگران ایران متشکل نباشند، روشن است این حکومت سرمایدارى ایران است که برای توفیق در حفظ منافع سرمایداران ایران یک دیکتاتوری مطلق سیاسی را تحمیل کرده؛ که طبقه کارگر را از ایجاد تشکلهای طبقاتیش باز دارد. در ۵۰ سال گذشته طبقه کارگر ایران به طور مداوم برای ایجاد تشکلهایش مبارزه کرده، در مقاطعی توفیق یافته؛ اما قبل از پیشروی بعدی مورد تعرض قرار گرفته است. طبقه کارگر ایران طبقه ی رزمنده ایست، مبارزات سرسختانه ای را برای ایجاد تشکلهایش انجام داده است، که هم اکنون هم در جریان است. نسخه ای که معجزه بکند در کار نیست، موانعی عینی بر سر راه ایجاد این تشکلهای وجود دارد و گزینه طبقه کارگر اقدامش برای ایجاد این تشکلهای را شروع کرده و اراده ی این کار را نیز از خود نشان داده است. شرایط سیاسی منطقه و اعتراضات ۱۳۸۸ برای حاکمیت استرس زا و هراس آفرین بوده، این امر

نشریه مبارزه طبقاتی

به همکاری شما احتیاج دارد.
برای پربارتر کردن آن؛
مقالات، نظرات و پیشنهادات
خود را به آدرس نشریه برای
ما ارسال دارید:

m.tabaghatahi.avis@gmail.com

حاکمیت را چنان ماری زخمی به سوی سرکوبهای عاجزانه و جنون آمیز سوق داده است. البته پیروی و عقب نشینیهای از جانب حاکمیت محتمل است و این امر شرایط را برای جنبشهای اجتماعی مساعدتر خواهد کرد، فعالین کارگری از هر گشایش حداقلی برای ایجاد تشکلهای کارگری استفاده خواهند کرد. پس تغییر موقعیت فعلی تشکلیابی کارگری منوط به تغییر توازن قوای سیاسی و طبقاتی در جامعه ایران است. هر چند که درجه آگاهی و تحزب یابی کمونیستی کارگران نیز به تسریع و تدقیق این امر کمک خواهد کرد و پیشروی و حفظ دست آوردهایش را تسهیل و ممکن میکند. اما عامل اصلی و تاثیر گذار در شرایط کنونی گشایش سیاسی و تحمیل عقب نشینیهای از این نوع بر جمهوری اسلامی است.

بخش بعدی سوال که تشکل کارگری محیط کار چگونه تشکیل میشود؟ پاسخ این است؛ که هر گونه تشکل چه تشکلهای سراسری، چه تشکلهای محل کار در درجه اول نتیجه رشد و ارتقای اعتصابات کارگری، صنفی به سوی ایجاد تشکل است که این امر از ارتقای آگاهی کارگران در نتیجه فعالیت فعالین مخفی و علنی مخفی، حزبی و... ممکن میشود. کارگرانی که به تجربه و در نتیجه رشد آگاهیهایشان نیز دریافته اند که صلاح تشکل برای پیروزی در مبارزات طبقاتیشان حیاتی است، تدارک لازم برای ایجاد تشکلهایشان را می بینند. در ضمن نباید از نظر دور داشت که؛ تاریخا آنجا که سرمایه مرکزیت داشته در مراکز صنعتی جهان، کشورهای اروپایی و آمریکا، مبارزات کارگری نیز آنجا نسبت به کشورهای پیرامونی تقدم تاریخی پیدا کرده است. در کشورهای مرکزی سرمایدارای جایگاه و موقعیت طبقه کارگر نسبت به کشوری چون ایران متفاوت است. آنچه بر سرمایه داری در کشورهای صنعتی تحمیل شد نتیجه رزمندگی و مبارزات تاریخی مشخصی است که خود متأثر از توازن قوایی بود که انقلاب باشکوه ۱۹۱۷ به نفع طبقه کارگر ایجاد کرد. دیکتاتوری مطلق سرمایدارای ایران ثباتی را که امروزه دیکتاتوریهایی بورژوا دمکراتیک از آن برخوردارند را ندارد؛ این امر به این خاطر است که مبارزاتی که حکومتهای دیکتاتوری مطلقه ی سرمایدارای را به عقب نشینی و درجه ای از گشایش وادار می کند مبارزاتی ترکیببست که البته طبقه کارگر در آن محوریت خواهد داشت، گذر از حکومتی که چنان یکدست و محکم قادر باشد از ایجاد تشکل جلوگیری کند زمینه ایجاد تشکلهای کارگری را در سطحی کلان ممکن خواهد کرد، همچنان که در مصر بعد از پیروزی نسبی قیام همگانی شاهدش هستیم.

نقش فعالین کارگری در این میان چه خواهد بود؟ پاسخ این است. در کشوری چون ایران و در شرایط سیاسی کنونی هر فعال کارگری نشانه ای و نمادی از یک موج، یک نسل از کارگران آگاه و رزمنده است که موجودیت دارند و از طریق این فعالین میشود وجودشان را تخمین زد. پیشروان کارگری، فعالین کارگری شناخته شده به پشتوانه این نسل در حال خروش است که چنان نمادهای زنده جنبش کارگری بارها مورد ضرب و شتم قرار می گیرند، دستگیر و زندانی میشوند، اما پس نمی نشینند. تداوم فعالیت این فعالین و استقامتهای پی در پیشان در ادامه استخوان بندی تشکلهای کارگری را ایجاد و به آن استحکام می بخشد. تشکلهای کارگری از هم اکنون فونداسیونش، استخوانبندیش در شرف شکلگیری است. در جریان مبارزات آتی به مصافهای انقلابی خواهد رفت آبدیده و پولادین شده و زیر بنای تشکلهای وسیع سراسری خواهد شد.

با امید موفقیت

نشریه مبارزه طبقاتی شعارهای زیر را برای تبدیل شدن به پرچم مبارزاتی کارگران، به فعالین کارگری پیشنهاد میکند:

قدرت طبقه کارگر در شکل اوست!

کارگران ایران متحد شوید!



نان، مسکن، آزادی!

پیش بسوی بوجود آوردن نهضت شکل سازی در محیطهای کار!

تلاش برای برداشتن گامهای عملی برای ایجاد تشکلهای کارگری در محیط کار

و در سطح سراسری ایران

بهروز ناصری ۱۴ ژانویه ۲۰۱۳

مقدمه

اگر کارگران ایران دارای تشکلهای طبقاتی خود هم در محیط کار و هم در سطح سراسری نباشند، چشم انداز روشنی را جهت دگرگونی و بهبود زندگی و کار کارگران نمیتوان مشاهده کرد. اینرا نه تنها از لحاظ تئوریک، بلکه از زاویه عملی هم میتوان نشان داد.

وضعیت سیاسی- اقتصادی امروز هم در ایران و هم سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، سوالات مهم و اساسی را پیشاروی هر انسانی که به منافع کارگران می اندیشد، قرار میدهد. اگر ما در ایران، شاهد تحولاتی مثل مصر باشیم، طبقه کارگر ایران همین امروز تا چه اندازه میتواند به تحولات سیاسی سمت و سو بدهد؟ کارگران در کجای آن تحولات قرار میگیرند؟ و اصولا جنبش بزرگ کارگری ایران، چگونه میتواند وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را به نفع توده های وسیع کارگر و زحمتکش برگرداند؟ مهمترین مولفات در زمینه ها کدامها هستند؟

با چنین دیدی از سوی نشریه مبارزه طبقاتی یک سوال اساسی و بزرگ که خود آن سوال نیز به سوالات دیگری تجزیه میشد، برای تعدادی از فعالین کارگری ارسال شد. سوال ار رفقا به قرار زیر بود:



رفیق... بنظر شما کارگران ایران چگونه میتوانند دارای تشکلهای خود باشند؟ به عبارت دیگر، تشکل کارگری محیط کار چگونه تشکیل میشود؟ اینکه کارگران ایران فاقد تشکل سراسری خود هستند، چگونه میتوان بر این ضعف تاریخی طبقه کارگران فایق آمد؟ اصولاً تشکل سراسری کارگران که حافظ و نماینده منافع کلیه کارگران ایران باشد، چگونه تشکیل میشود؟ کارگران و فعالین کارگری در این رابطه چه کارها و فعالیتهای میتوانند انجام دهند تا در این شرایط سیاسی ایران - که طبقه کارگر ایران به این احتیاج دارد تا در تحولات سیاسی ایران، بتوانند بصورت متشکل ظاهر شوند-، صاحب تشکل طبقاتی و سراسری خود گردند؟

چرا این سوال مطرح شد؟ به این دلیل که جنبش ما در زمینه های مهم و پایه ای در جای خود ایستاده است. اگر از یک زاویه بخواهیم بنگریم، میتوان گفت که جنبش ما بعد از شکست انقلاب ۵۷ سیر پیشروی هایش متوقف، و فعالین کارگری و بطور کلی احزاب سیاسی و بویژه در این میان کمونیستها و احزاب چپ وسیعاً سرکوب شدند. این موج سرکوبگریها را نمیتوان از چهارچوب تحلیل خارج نمود. بحث بر سر حقانیت این و آن حرکات اعتراضی کارگران نیست، که در حقانیت هر تک مبارزه کارگری برای کسب حقوق بر حق خویش کمترین تردیدی وجود ندارد. ولی اگر در سطح ماکرو یا کلان به مبارزه طبقاتی در ایران بنگریم، مشاهده مینماییم که کارگران فاقد آن ابزار مبارزاتی هستند که بتوانند اوضاع را به نفع خود تغییر دهند. کارگران ایران فاقد آن تشکل سراسری هستند که با توسل به آن بتوانند بطور موثری در مقابل دولت و سرمایه داران بایستند. این یک ضعف تاریخی در جنبش کارگری است که توجه عاجل فعالین کارگری را میطلبد.

از نظر عینی کارگران ایران با یک زندگی و شرایط کار مشقتبار و طاقت فرسا دست به گریبانند. تمام برنامه های سیاسی- اقتصادی دولت و حکومت اسلامی در ایران و بورژوازی غرب به ضرر کارگران ایران پی ریزی میشود. این روند سیاسی- اقتصادی سرمایه داری در ایران چگونه متوقف میشود؟

سه نفر از رفقا سلام قادری، خسرو و مجید تمجیدی پاسخهایشان به سوال فوق را برای مبارزه طبقاتی ارسال کرده اند که از نظرتان میگذرد. بنظر من هر سه رفیق و بویژه رفیق خسرو از فعالین کارگری در ایران و رفیق مجید تمجیدی برای کنکاش عدم تشکل کارگران بر نکات مهمی انگشت گذاشته اند.

در این مقاله تلاش من بر اینست که از زاویه ی دیگر، به مسئله تشکل کارگری در ایران بپردازم. شیوه پرداخت من به مسئله تشکل کارگری هم در محیط کار و هم در سطح سراسری شاید با نحوه پرداختن رفقا به این مسئله مقداری تفاوت داشته باشد، اما مسئله اینست که تفاوت داشتن در روش پرداخت به معنی تناقض داشتن در محتوا و مضمون نیست.

فعالین کارگری را دعوت میشوند تا با دید و نگرش انتقادی این مقالات را مورد مطالعه قرار داده و در این مباحثات شرکت نمایند و نظرات خویش را مکتوب و ترجیحاً برای نشریه مبارزه طبقاتی ارسال دارند.

۱. بحثهای مرتبط با موضوع

1.1 ابتدا در زمینه دو مقوله ی نسخه پیچی و اراده گرایی

به کرات در مباحثات مربوط به سازمانیابی کارگران از سوی فعالین سیاسی و از جمله فعالین حزبی، بطور ساده شده ای با این جملات روبرو میشویم که " ما برای کارگران نسخه نمی پیچیم" و " وقتی کارگران از نظر ذهنی از آمادگی لازم

برای اتحاد و تشکل یابی برخوردار نیستند، نمیتوان بصورت اراده گرایانه تشکل درست کرد." این دو جمله نقل به معنی مضمونی خیلی از جهت گیریهاست.

کاربرد این مقولات اینجا که بحث از «چه و چگونه باید کرد» است، اکثر دخالت نکردن، به چالش نکشاندن مشکلات و موانع و از کنار موانع گذشتن است. استنتاج عملی «نسخه نیچیدن برای کارگران» و اینکه «اراده گرایی نیست وقتی کارگران آمادگی اش را ندارند تا...» حفظ وضع موجود و ادامه همین شرایط فلاکتبار است.

یک مبارز سوسیالیست نسخه پیچی نمیکند، اما همین را هم به بهانه و مستمسکی تبدیل نمیکند تا از اظهار نظر کردن خودداری نماید. کسانی که با بکار بردن «نسخه پیچی» از دخالت کردن در مورد مهمترین معضلات خودداری مینمایند، تمایل دارند هر آنچه میگویند مورد بحث و بررسی انتقادی قرار نگرفته و همه آنرا بی چون و چرا بپذیرند. و این یکی از مسائلی است که به ادامه حفظ وضع موجود کمک میکند.

پس با اجتناب از مسئله کاذب نسخه پیچی، این بحث طرح میشود و انتظار هم اینست که مورد مطالعه انتقادی فعالین کارگری و سیاسی قرار گیرد.

یا طرح بحث «اراده گرایی...» اشکالات جدی دارد. اولاً «اراده گرایی...» در این زمینه به چه معنی است؟ بلاخره مسئله «اراده گرایی نیست که کارگران آمادگی ندارند...» یا «کارگران اراده کنند...» ما را به کجا میرساند؟ چه استنتاج بویژه عملی از این فرمولها بدست داده میشوند؟

یکی از مشکلات بحث «اراده گرایی» اینست که انسان را از عینیت و واقعیات موجود، به عالم درونی انسان هدایت میکند. بحث «اراده گرایی» بیشتر یک بحث روانشناسانه و فلسفی است. اینکه تا چه اندازه معتبر است که برای فائق آمدن به ضعفها و کمبودهای عینی که کارگران در زندگی و کار با آن مواجه هستند، به روانشناسی متوسل شد، در جای خود قابل بحث و بررسی انتقادی است. عمده ترین مشکل اراده گرایی اینست که مشکلات را درونی دیده و به کار هدفمند و با نقشه اهمیت نمیدهد... .

من در این بحث از مقوله «اراده گرایی یا ولونتاریسم» استفاده نمیکنم و بجای آن فعل «خواستن» را بکار میگیرم. زیرا «خواستن» با «قدم برداشتن عملی» برای انجام کاری یا کسب خواسته ای، رابطه نزدیکی دارد و امکان اینکه کسب «مطالبه» به مرحله «عملیاتی» در پراتیک قابل مشاهده بیانجامد، خیلی عینی تر و واقعی تر می بینم. این جمله مشهور مارکس که "زندگی انسان اندیشه اوست" مویذ همین روش عینی گرایی است که در نقد اراده گرایی بعنوان یک خط روانشناسانه درون گرا مورد اشاره قرار گرفت.

1.2 کارگر بعنوان یک انسان اجتماعی

کارگر یک انسان اجتماعی است. هستی کارگر محدود به تنها آنوقت که در محیط کار، کار میکند کارگر نیست، بلکه بغیر از زمانی که در محل کار مشغول به کار است، دارای یک زندگی اجتماعی در همه وجوه خویش نیز میباشد. به این معنا همه تحولاتی که پیرامون کارگر روی میدهند، به او مربوط میشود. یک کارگر در جامعه در نقش های متفاوتی ظاهر میشود. مثال اول: وقتی فرزندان کارگران به مدارس میروند، فرزندان کارگران تحت سیستم آموزشی خاصی قرار میگیرند. فرزند چه می آموزد؟ سیستم آموزشی چگونه است؟ و سوالاتی از این قبیل، جزو حق کارگر - اینجا در نقش والدین- است که بدانند و در این زمینه اظهار نظر کرده و خواستها و انتظاراتشان از نحوه آموزش فرزندان بیان دارند... . مثال دوم، کارگر برای تهیه مایحتاج زندگی، به تهیه مواد غذای نیاز دارد. هزینه مواد غذایی گران است و دستمزد کارگر آنقدر پایین است که کارگر نمیتواند به سهولت مواد غذایی مورد نیاز خود و خانواده اش را تامین کند، در چنین

مواردی مبارزه برای افزایش دستمزد و مبارزه علیه گرانی، کاملاً به زندگی اجتماعی کارگر مربوط است... یا در زمینه مناسبات زن و مرد؛ دستگیری فلان رفیق کارگر صرفاً به دلیل اینکه برای کسب حقوق خویش تلاش کرده است...

اگر مقداری دقت نماییم می بینیم که کارگر در بطن یک زندگی اجتماعی اولاً از نقش های مختلفی برخوردار است و دوماً همه یا اکثریت تحولاتی که پیرامون کارگر میگذرد، مستقیماً به او- بعنوان یک جمعیت و طبقه ای سازنده- کاملاً مربوط است.

اگر بخواهیم یک کلمه مترادف برای کارگر پیدا کنیم و برای مثال منبسط از آن استفاده کنیم، کلمه «سازنده» مناسبترین مترادف کارگر است. حرکت از این زاویه مهم است زیرا اهمیت و نقش کارگر را در پروسه کار و زندگی یادآوری میکند.

کارگر یا انسان سازنده (تقریباً همه چیز) خود جزو محروم ترین و بی حقوق ترین بخش جامعه است. سازندگانی که خود زندگی فلاکتبار و شرایط کار مشقت باری دارند. کارگران یا سازندگان فاقد ابزار لازمی هستند که بوسیله آن بتوانند در زوایای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زندگی دخالت کنند.

1.3 تغییر در سطح اجتماعی یک مسئله جمعی است و نه فردی

اینکه تغییرات کلان و در مقیاس اجتماعی کار جمع و طبقه است، را میتوان هم از لحاظ تئوریک و هم با توسل به تجارب و مشاهدات تائید کرد. مبارزات خرد و کلان کارگری و توده ای در ایران و کشورهای دیگر نشان داد. اگر کارگران یک شرکت یا کارخانه برای کسب مطالبه ای مثلاً پرداخت حقوقهای معوقه یا افزایش دستمزد، متحد و سازمانیافته وارد کارزار شوند، از شانس پیروزی بیشتری برخوردارند تا اینکه اعتراضات پراکنده و ضعیف برای همان خواستههای برحق روی دهد. توده های زحمتکش مصر جمعا خواستار سقوط حسنی مبارک شدند و به دلیل آنکه آن اعتراضات جمعی بود، خواست روشن بود و حول آن اتحاد وسیع وجود داشت، توده های مصر به آن تک مطالبه رسیدند. (اینجا منظور بحث از تحولات مصر نیست بلکه نشان دادن قدرت جمعی برای تغییر است).

قدرت کارگران در اتحاد و تشکل آنهاست.

الف) رابطه تئوری و پراتیک:

اما در این رابطه گره گاههای وجود دارند، که رابطه تئوری و پراتیک یکی از آن گره گاههای است که لازم است در مورد آن تا اندازه ای که لازم باشد، مورد بحث قرار گیرد.

تئوری خیلی ساده آن نظریه ای است که در مورد یک رویداد، یک موضوع یا هر مسئله ای تلاش میکند تا به چیست؟ چرا؟ و چگونه؟ در رابطه با آن موضوع پاسخ دهد. پاسخی که میتواند مورد مطالعه و نقد قرار گرفته و در صورت وحدت جمعی در مورد مفید بودن آن نظریه، برنامه عمل های مختلف یا متعدد از آن استنتاج شوند.

مثال تشکل کارگری را بزنیم. همه فعالین کارگری و سیاسی میدانند که تجارب سازمانیابی کارگران ایران بویژه در سطح کلان ضعیف است. ایران کشور استبداد زده ای بوده و هست که حکومتهای مرکزی با توسل به بوجودآوردن فضای خفقان و سرکوب هر حرکت حق طلبانه، اجازه نداده است که حق تشکل، آزادی بیان و ... به جایگاه خود برسد. نتیجتاً در طول دهه های متوالی ما در ایران با طبقه کارگری پراکنده و متشتت مواجه بوده ایم. از یکسو شاهد تعرض حکومت و دولت اسلامی و کارفرمایان به کار و معیشت کارگران بوده ایم و از سوی دیگر بی سازمانی یا بی تشکلی و یک زندگی مشقت بار کارگران و توده های زحمتکش.

چگونه میتوان بر این کمبود یا ضعف تاریخی واقعا فائق آمد؟ چه باید کرد؟ در این رابطه میتوان به تعداد زیادی اطلاعات، بیانیه و قطعنامه ها در طیف چپ اشاره کرد. همه یا اکثر بیشتر جنبه تبلیغی دارند و مشاهده نمیشود که روی این معضل کار کرده باشند و پاسخ این سوال را بدهند که کارگران در شرایط اختناق و سرکوب چگونه میتوانند متشکل شده و تشکل های طبقاتی خود را درست کنند.

در اینکه دولت و حکومت اسلامی سرکوبگر مانعی در جهت اتحاد و سازمانیابی کارگران است، تردیدی نیست و این را میتوان بعنوان عامل درجه اول در نظر گرفت. اما موضوع اینست که این تمام مسئله نیست. یک بخش اساسی کار به خود فعالین کارگری و سایر فعالان سیاسی مدافع کارگران مربوط میشود. سرکوبگریهای موجود نمیتوانند کم کاریهای اینطرفی را بپوشانند.

انقلاب ۱۳۵۷ از همان دو سه سال بعد از انقلاب، یعنی آنزمان که جمهوری اسلامی پایه های قدرت سیاسی خود را محکم نمود و موج سرکوب و اعدامهای زندانیان سیاسی را در دهه ۱۳۶۰ راه انداخت، شکست خورد. از آنزمان تاکنون که بیش از سه دهه میگذرد، وضعیت معیشت و شرایط کار کارگران ایران وخیم تر شده است. تعرض دولت و کارفرمایان به کارگران زندگی و کار فلاکتباری تحمیل نموده است. فقر، گرانی، بیکاری و دهها مصیبت دیگر اجتماعی افق و چشم انداز روشنی در برابر جامعه علی العموم و کارگران بطور اخص قرار نمیدهد. سوال بزرگ در مقابل هر فعال و مبارز علیه وضع موجود اینست که این پروسه فلاکتبار چگونه متوقف شده و شرایط به نفع توده های کارگر می چرخد؟

تغییر این اوضاع با شعار دادن، ابراز نظرات زیبا، شسته رفته و کلی گویی (که خود روشی است برای شانه خالی کردن از دخالتگری سوسیالیستی) امکان پذیر نیست.

ب) تئوری و پراتیک برای تغییر

اگر نتوان از تئوری انقلابی که تغییر وضعیت را هدف خود قرار میدهد، استنتاجات کاملاً عملی و عمل با برنامه نمود، همان تئوری نیز در پروسه ای از نقش متحول کننده خود دور میشود. دراین زمینه میتوان نمونه های فراوانی از احزاب چپ و کمونیست ایران آورد که موضوع مستقیم این مقاله نیست.

چرا چنین است؟ چگونه در این وضعیت قرار گرفتیم؟ چه باید کرد؟ از جمله سوالات مهمی هستند که پاسخ به آنها میتواند انجام عمل های گوناگون، فعالیتهای مختلف در جهت تغییر وضعیت را در بر داشته باشد.

پس ضرورت فعالیتهای نظری و عملی برای بوجود آوردن تغییر در شکل تشکل و اتحاد کارگران از اولویتهاست. انسان در عملکرد روزانه اش به سهولت بیشتری میتواند رابطه بین سخن یا نظر و عمل را بیان کند. یک انسان تشنه، وقتی به آب احتیاج دارد، میتواند آن نیاز را که تشنه است، را با زبانش بیان کند، میتواند بلند شده و آب مورد نیازش را یافته و این نیاز حیاتی را برآورد نماید. در این عمل ساده انواع کار اعم از تکلم و بیان یک نیاز و همچنین عملی مشخص برای برآورد کردن آن نیاز را میتوان مشاهده نمود. اما این یک عمل انفرادی است. کار جمعی هم در ابعاد وسیعتر به مکانیسمهای این عمل فردی شباهتهایی دارد. مهم اینست که با مکانیسمهای عمل و کار جمعی آشنا و آنرا بکار برد، نقاط قوت و ضعف آنرا یافته و آگاهانه قدمهای جمعی برداشت. برای وحدت بین تئوری و پراتیک ضروریست با برداشتن گامهای عملی جهت تامین اتحاد طبقاتی کارگران از طریق ایجاد تشکلهای کارگری و توده ای در محیطهای کار تلاش و فعالیت آگاهانه ای داشت.

تشکل

۲. پیش شرطها

الف - توافق و درکهای نزدیک به هم در رابطه با مقولات پایه ای : عینیت و ذهنیت ، موازین عمومی و قانونیت در تقابل با برداشتهای فردی و سلیقه ای.

اینکه انسانها مثل هم نمی اندیشند و در نتیجه کثرت آراء وجود داشته باشد، امر طبیعی است. اما مسئله اینست که علیرغم کثرت عقاید و نظرات، نیازهای پایه ای و مادی انسان همه را - حال با هر فکری- در برمیگیرد. این حق کارگران است که از زندگی مرفه ی برخوردار باشند... پس برای برآورد کردن آنچه که مستقما به بهبود شرایط کار و زیست کارگران مربوط میشود، همه میتوانند متحد شوند در عین اینکه آراء و نظراتشان خود را هم داشته باشند. افزایش دستمزدها، حق تشکل، حق آزادی بیان و فعالیت ... نمونه های از خواستهای هستند که همه کارگران را در بر میگیرد حال با در نظر گرفتن وجو گرایشات مختلف حتی در بین کارگران.

مسئله اینست که بدست آوردن خواستهای که همگانی هستند را بایستی قربانی نظرات مختلف کرد. اگر یک رابطه معقول بین رابطه عینیت و ذهنیت برقرار نگردد، نتیجه همان میشود که ما در طول بیش از سه دهه شاهد آن بوده ایم.

ب- توافق عمومی در مورد اینکه بدست آوردن انواع حقوق در سایه قدرت جمعی و اتحاد کارگران قابل حصول است. کارگران بصورت پراکنده و منفرد منشاء هیچ قدرت و تغییری نیستند. قدرت کارگران در اتحاد و سازمانیابی آنان است.

پ- تشکل به تعریف و لیست وظایف احتیاج دارد. تشکل نیز به نوبه خود بایستی بتواند وجود مفید بودن خود را به اعضا و محیط پیرامون نشان دهد.

ت- ضرورت داشتن نقشه سیاسی شهر.

فعالین کارگری که در رابطه با تشکلیابی کارگران فعالیت دارند، ضروریست و بایستی نقشه سیاسی شهر مربوطه را تهیه و در اختیار داشته باشند تا بدان وسیله بتوانند فعالیت هدفمند و سیستماتیکی را پیش ببرند. منظور از نقشه سیاسی شهر اینست :

- جمعیت شهر
- کارهای و شغلای رایج در شهر.
- تعداد کارخانه و شرکت در سطح شهر و همچنین تعداد کارگران آن محیط کار.
- وضعیت معیشتی کارگران در آن محیط کار

فعالینی کارگری که در زمینه متحد و تشکل یابی کل کارگران کار میکنند، حداقل به این موارد فوق الذکر نیاز دارند.

۱.۲ نوع تشکل

نوع تشکل، اینکه آیا اتحادیه، سندیکا و یا شورا، کدامیک مناسب است، بستگی به محل کار، کوچکی و بزرگی آن محیط و تعداد کارگران و ارزیابی خود فعالین از آن محل کار دارد. مهم در این شرایط نه نام، بلکه محتوای ظرفی است که جمع کردن، متحد شدن و سازمانیابی جمعی کارگران برای کسب خواستها و مطالبات را تامین نماید، است.

آنچه مهم است اینست که در ایرانی که توده ها علی العموم و کارگران بطور مشخص از تجربه کافی در رابطه با کار متشکل برخوردار نیستند، فرهنگ کار جمعی، حرکت جمعی برای بدست آوردن خواستها و در همین رابطه فرهنگ تشکل بوجود آوردن به بخشی از زندگی تبدیل گردد. برای مثال: مبارزه علیه قانون کار اسلامی، در اصل این وظیفه و کار تشکل سراسری کارگران است که در تقابل با قانون کار موجود، کارگران را نمایندگی کرده، تیم متخصص برای تدوین قانون کار بنا به مصلحت کارگران تدوین نماید و با قدرتی که از تشکل واتحاد آنان برمیخیزد، دولت و کارفرمایان را وادار به پذیرش آن نمایند.

ایران کشوری است میتواند بستری برای درست شدن انواع تشکل در زمینه های مختلف داشته باشد. بنظر من همه چیز، هر پیشروی ای در گرو داشتن تشکل است. در غیر اینصورت این دور فلاکتبار کنونی کماکان ادامه خواهد یافت.

۲.۲ تشکل کارگری با خصلت بالای توده ای

تشکل کارگری درست است که تشکل کارگران در محیط کار است. ولی بنا به اینکه ایران یک کشور استبداد زده است و سرکوب حرکت های کارگری خصلت نمای دولت اسلامی و کارفرمایان است، لازم است در تقابل با این مانع بزرگ، تشکل کارگری، نیروی لازم برای ارتباط با مردم محل و شهر اختصاص داده و فرهنگی بوجود آورند تا در هر حرکت کارگری حمایت و پشتیبانی سایر توده ها را با خود داشته باشند.

توده ای بودن یک تشکل کارگری به این اعتبار ضریب امنیتی تشکل و فعالین آنرا بالا برده و دولت و نیروهای مسلح حکومتی براحتی نخواهند توانست به آن تشکل یا فعالین کارگری تعرض کنند زیرا بغیر از مقاومت تشکل کارگری، با موجی از پشتیبانی و حمایت توده ها در سطح شهر یا آن محل مواجه میشوند. تامین خصلت توده ای یک تشکل کارگری مصافی یا چالشی است که کارآگاهگرانه و خستگی ناپذیری می طلبد.

یک تشکل چگونه تشکیل میشود؟



شکل ۱: تشکل کارگری ادغام شده در محل یا شهر مربوطه (رنگ آبی به معنی محیط پکار رفته است)

همچنانکه در شکل شماره دوم مشاهده میگردد، این تشکلی است که از پایین و در مجمع عمومی کارگران آن واحد تشکیل میگردد. مجمع عمومی خود تشکل نیست. بلکه جلسه عمومی یک واحد است که در آن اعضای شرکت کننده علیرغم اظهار نظر در زمینه های مختلف، تصمیم گیری میکنند. مثلاً مجموعه ی رسمیت دادن به وجود تشکل، انتخابات نمایندگان تشکل و ... حاصل کار مجمع عمومی است.

در این پروسه دو مولفه از اهمیت درجه اول برخوردارند. اول فعالیت آگاهانه و هدفمند فعالین کارگری از همان ابتدای کار، و دوم معلوم و مشخص بودن اهداف، وظایف و کارکردهای تشکل. اعضای تشکل بایستی مفید بودن وجود تشکل که نمادی است از اتحاد آگاهانه کارگران در یک ظرف، را در عمل و طی پروسه ی کار مشاهده نمایند. کارگران بایستی ببینند که تفاوت منفرد بودن و پراکندگی با جمع بودن و فعالیت جمعی تا چه اندازه است و حاصل متشکل شدنشان چه چیز هائست.

برای یک تشکل بویژه در شرایط خفقان و سرکوب لازم است تا اتوریت اجتماعی کسب کند. تا بتواند با فضای سرکوب مقابله نماید.

این طرح ساده تشکل سازی در محیط کار، برداشتن گامهای اولیه را منوط به تلاش فعالین کارگری میداند. در شرایط خفقان و سرکوب ایران، طبیعی است که فعالینی که تلاش برای تشکل سازی در محیط کار را در دستور دارند، با موانع

متعدد از جمله دستگیری و ممانعت از سوی نیروهای مسلح رژیم مواجه شوند. برای تقابل با این پدیده مناسب ترین راه اینست که فعالین قبل از اینکه هر گام عملی در راستای تشکل سازی بردارند، برای آن مقدمه چینی نمایند. به این معنا که وقتی همه میدانیم که راه تغییر اوضاع به نفع کارگران در سازمانیابی شان است و این تشکل است که به آنان قدرت میدهد، پس حق تشکل حق ماست، لازم است در سطح وسیع و اجتماعی، به زبانزد خاص و عام تبدیل گردد. هر گروهی در جامعه حق دارند که تشکل مناسب خود را بوجود بیاورند. وقتی هر فردی تنها به دلیل اینکه از حق و حقوق طبیعی خود دفاع کرده و یا برای آن مبارزه کرده است ولی دستگیر و شکنجه میشود، لازم است حق آزادی بیان و حق فعالیت، به خواست عمومی همه مردم و اقشار مختلف اجتماعی تبدیل شود، چنین که هر نوجوانی هم همین خواست را خواست فردی خودش بداند....

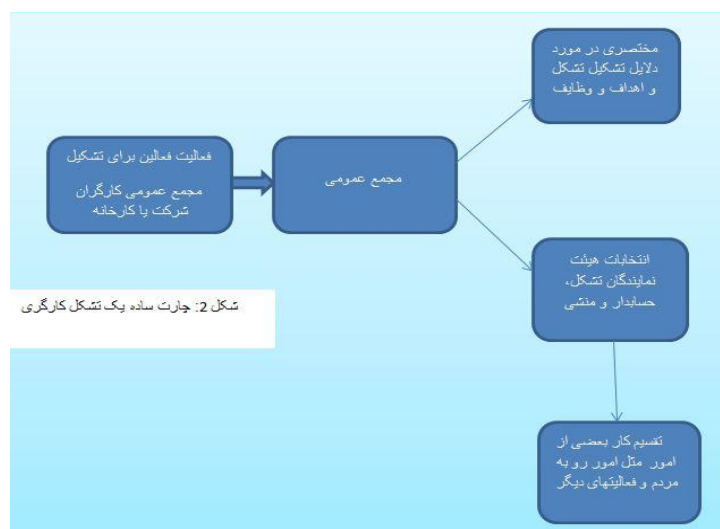
بدینصورت با کار آگاهگرانه از قبل جو و فضایی بوجود می آید که فعالین کارگری در آن مستقیماً پیدا خواهند بود همزمان که تلاش کرده اند تا در فضای بوجود آمده به کار اصلی شان بپردازند.

اگر تشکل سازی به یک نهضت وسیع در سطح شهرها تبدیل شود و توده های وسیعی از آنان حمایت کنند، رژیم جمهوری اسلامی و کارفرمایان نمیتوانند به میل خود هرکاری خواستند انجام دهند.

بعد از چنین آماده کاریهایی، داشتن یک نقشه ی سیاسی این مزیت را دارد که این امکان را بوجود می آورد که این حرکت همزمان در چندین شهر با هم آغاز گردد. حرکت کارگری که از همان ابتداء جمعی و توده ای است و فعالین کارگری در بین انبوه جمعیتی که همان خواستها و مطالبات را دارند، نادیدار میشوند....

وقتی در سطح وسیعی مثلاً در سطح یک شهر، انواع تشکل کارگری وجود داشت، نیازها و به قدرت بیشتر تبدیل شدن جامعه کارگری ایران ایجاب میکند تا همه تشکلهای در ارتباط با هم باشند و از مجموع نمایندگان تشکلهای مختلف، یک

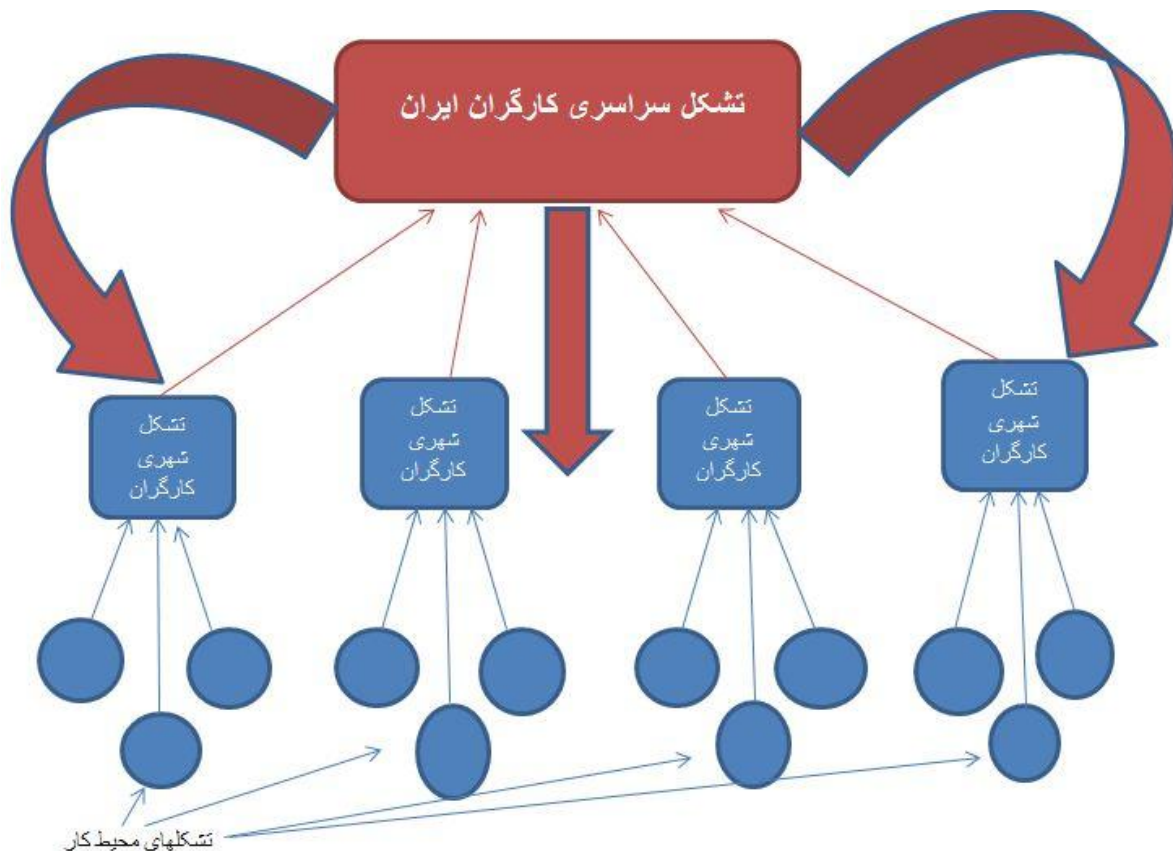
تشکل بزرگتر که در سطح شهر همه کارگران را نمایندگی نماید و بعنوان چتری برای همه تشکلهای عمل کند، بوجود بیاورند. کارگران جدا اینکه میتوانند با سهولت بیشتری به خواستها و مطالباتشان برسند، میتوانند در سطح شهر قوانین وضع کنند.



۳.۲ تشکل سراسری کارگران

تشکل سراسری کارگران ایران از طریق پروسه ای که برای تشکل کارگری در محیط کار و سپس در سطح شهر ذکر شد، امکان پذیر

است. نمایندگان تشکلهای شهرهای مختلف میتوانند اقدام به تشکیل سراسری کارگران نمایند. یعنی تشکل سراسری کارگران که بمثابة چتری برای همه تشکلهای محل کار در سطح ایران عمل میکند حاصل حرکت و جنبشی از پایین بوده که همه یا اکثریت قاطع کارگران را در این پروسه دخالت میدهد.



شکل شماره 3: چارت ساده تشکل سراسری کارگران ایران از پایین به بالا. در این شکل اول تشکل محیط کار، سپس از مجموع تشکلهای محل کار در یک شهر، تشکل شهری کارگران و در آخر این نمایندگان تشکلهای شهری هستند که میتوانند تشکل سراسری کارگران را درست کنند.

در شکل فوق به صورت ساده ای تشکل سراسری کارگران ایران توصیف شده است. در این مدل حرکت از پایین به بالا است. تشکل سراسری نیز بنوبه خود بعنوان چتری برای همه تشکلهای کارگری در رشته مختلف عمل کرده و در مقابل دولت و کارفرمایان، کارگران را نمایندگی میکند. کل این پروسه بر انتخابات کارگران متکی است.

برخی نکات مهم

(۱) در خاتمه بر نکاتی که هر کدام میتواند بصورت مجزا نیز پیگیری شوند اشاراتی خواهم نمود.

کارگران به رهبری جمعی احتیاج دارند. جنبشی که به وسیله یک یا چند نفر رهبری شود، از احتمال پیروزی کمتری نسبت به جنبشی خود آگاه- همچنانکه رفیق مجید تمجیدی به طبقه ای برای خود اشاره داشتند- که هر فعالش یک رهبر است، برخوردار میباشد. از همان ابتدا فکر و کار جمعی، دخالت دادن توده های کارگر در امر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زیست شان، با یک ساختار دموکراتیک، به این معنا که هم نظرات متفاوت امکان ابراز وجود داشته باشند و هم این تفاوتها در نظرات، تاثیر منفی در امر اتحاد کارگران برای کسب دقیقا آنچه که همه به آن احتیاج دارند و جزو حقوق پایه ای هر کارگری محسوب میشود، نداشته باشد.

این میتواند یکی از نکات علیه سکتاریسم و محدود نگرانی محسوب گردد. سکتاریسم یعنی مقدم شمردن یا ارجعیت دادن منافع یک گروه یا حزب بر منافع کل طبقه کارگر. تلاش این مقاله این بود بر منافع همه کارگران تاکید کند، به همین دلیل بر این امر تاکید گردید که وجود نظرات متفاوت نیاستی این تشخیص را که چه عملی به نفع همه کارگران است، را به فراموشی بسپارد. به شرطی که فعالین و پیشروان کارگری در راستای نقش خطیری که دارند گامهای عملی و هدفمند بردارند، میتوانند این وضعیت را عوض کرده و گرایشات سکتاریستی را به حاشیه برانند.

۲) کارگران برای تغییر این وضعیت فلاکتبار و رادیکال کردن جامعه نیاز به این دارند که ابتدائاً به قدرت تبدیل شده باشند. کارگران بی تشکل نمیتوانند به قدرت تبدیل شوند. پس اولین شرط نیرومند بودن اینست که کارگران در سطح هم محلی و هم سراسری صاحب تشکلهای طبقاتی و توده ای خود باشند. تشکلهای که خود آنان در محل و سپس در سطح سراسری درست کرده اند. کارگران متشکل و قدرتمند میتوانند در مقدرات سیاسی کل کشور هم دخالتگر بوده و نگذارند نیروهای رنگارنگ بورژوازی بر اساس منافع خویش کشور ایران را بازیچه دول غرب و بلاخص آمریکا نمایند.

۳) ضروریست تا فعالین و پیشروان کارگری اهم فعالیت آگاهگرانه خویش را هم از لحاظ نظری، هم پراتیکی روی مشخصا ایران متمرکز کنند با این هدف که طبقه کارگر ایران به قدرت تبدیل شود. تبدیل شدن به قدرت تنها از طریق متشکل شدن امکان پذیر است. به اینصورت در فردای تحولات سیاسی ایران طبقه کارگر به وزنه ای سیاسی ای تبدیل میشود و از تبدیل شدن به ابزار شدن کارگران بوسیله گرایشات بورژوازی ممانعت بعمل می آورد.

تمرکز نظری و عملی روی ایران از اهمیت فراوانی برخوردار است. ضروریست تا فعالیتها از حالت عام و کلی به فعالیت مشخص و هدفمند ارتقاء یابند. مثلاً برای تامین کردن و اشاعه آگاهگری در بین کارگران لازم است شعارهای متناسب با آن به پرچم مبارزاتی کارگران تبدیل شود. شعار «کارگران ایران متحد شوید» شعار مهمی است که همین هدف را نشانه میگیرد. سنتا شعار «کارگران جهان متحد شوید» شعار کلاسیک کارگران و نیروهای سیاسی مدافع حقوق کارگران بوده است.

بیایید در این مورد اولویت و چند و چون شعار «کارگران جهان متحد شوید» مقداری بحث کنیم. شعار چیست؟ و اهمیت آن در چه هست؟ در شرایطی که توازن طبقاتی در سطح بین الملل به نفع کارگران نچرخیده است، در شرایطی که کارگران جهان فاقد انترسیونال بین المللی خود هستند، در شرایطی که احزاب سوسیال دمکرات که امروز با ذره بین بایستی دنبال تفاوتهای آنها با احزاب دست راستی بود اما مسلط به اتحادیه های کارگری در اروپا هستند و در خیلی موارد مجری سیاستهای لیبرالیستی و رفرمیستی احزاب سوسیال دمکرات هستند، در شرایطی که کارگران ایران خود از صف متحد و متشکل برخوردار نیستند، و سوالات دیگری از این قبیل، چگونه شعار «کارگران جهان متحد شوید» متحقق میشود؟

قاعدتا و منطقاً بایستی در پس هر شعاری تحلیلهائی وجود داشته باشد. تحلیل متحقق شدن شعار «کارگران جهان متحد شوید» چیست؟

تحلیل من اینست:

شعار «کارگران جهان متحد شوید» یک شعار ستراتیژیک است و تحقق آن به فراهم شدن زمینه های مادی آن وابسته است. زمینه مادی در این رابطه به چه معناست؟ زمینه مادی یعنی اینکه کارگران در همه کشورها در مرحله اول متحد و متشکل شده باشند، سپس از طریق نمایندگان تشکلهای کارگری کشورهای مختلف، انترناسیونال بین المللی کارگران بوجود آید و شعار کارگران جهان متحد شوید، شعار آن انترناسیونال بین المللی کارگران است که آنوقت همه کارگران را برای اتحاد سراسری تر یا در سطح بین المللی فراخوان میدهد. در آن شرایط شعار «کارگران جهان متحد شوید» متناسب و بامسماء خواهد بود. در غیر اینصورت، و در شرایط فعلی با این همه موانع و مشکلات، شعار «کارگران جهان متحد شوید» آنقدر کلی است که از مفهوم طبقاتی خود خالی میشود.

برای تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید» ابتدا بایستی «کارگران ایران متحد شوید» متحقق شده باشد. کارگران ایران، که به طبقه ای آگاه و متشکل ارتقاء یافته اند، اولین کارشان ایجاد مناسبات و برقرار کردن رابطه رفقاقت و دوستی با رفقای خود در کشورهای پیرامونی یعنی ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان برخواهند آمد. شبکه ای مرتبط و نزدیکی بوجود میآورند تا در پرتو آن، کارگران این کشورها بتوانند یار و پشتیبان همدیگر در امر مبارزه شان باشند.

وقتی هنوز طبقه کارگر ایران پراکنده است و در وضعیت اسفناک زیستی و کاری بسر میبرد، شعار «کارگران ایران متحد شوید» زمینی تر، واقعی تر و نزدیکتر است تا شعار به کلی «کارگران جهان متحد شوید».

یا شعار «نان، مسکن، آزادی» میتواند و از این پتانسیل برخوردار است تا علیه فقر کمر شکن در ایران به شعار ورد زبان هر انسانی حتی نوجوانان تبدیل شود. درک این مسئله حداقل برای موافقین رابطه بین رفرم و انقلاب بایستی مشکل نباشد که پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران در گروه اینست که کارگر در مرحله اول دغدغه تامین نان، مسکن و آزادی را نداشته باشد. کارگر بیکار، تهیدست و بی حقوق در مرحله اول انروژی اش صرف این میشود که برای خود و خانواده اش نانی بدست آورد. وقتی نان فراهم نباشد همه تقلاها حول برآورد کردن این خواست دور میزند. مثال: تاریخ بیش از ۳۰ سال کار و زندگی کارگران در ایران.

پس شعارهای «کارگران ایران متحد شوید» و «نان، مسکن، آزادی» جزو شعارهای محسوب میشوند که کارگران ایران را به مقصد نزدیکتر میکنند، یعنی فرمولی برای آگاهگری و تشکل یابی طبقه و پراتیک مشخص و هدفمند و به دلایل زیاد، سزاوار اینست که به شعارهای مبارزاتی کارگران در اول ماه مه ها و هر تجمع دیگری تبدیل گردند.

در خاتمه

تلاش این مقاله این بود تا بصورت خلاصه نکات مهمی از نظراتم در رابطه با تشکل کارگری در محیط کار و در سطح سراسری را در اختیار بگذارد. انتظار اینست که این نظرات با دید انتقادی مورد مطالعه فعالین قرار گیرند، حول مسائل مربوط به شکل و شیوه تشکل یابی کارگران به بحثهای نتیجه داری برسیم تا بتوان به بوجود آوردن نهضتی عینی حول ایجاد تشکلهای کارگری ابتدا در محیط کار و سپس در سطح سراسری کمک کرد.

کارگران ایران متحد شوید!

Mobarezeye Tabaghati

مبارزه طبقاتی

Nr.10 22 januar 2013

شماره ۱۰ ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳

Director: Behrooz Naseri

مسئول نشریه: بهروز ناصری

Edit & layout: Shorsh Abbasi

صفحه آرایی: شورش عباسی

Email: m.tabaghati.avis@gmail.com - bnaseri@hotmail.com

نگاهی به مصاحبه تلویزیون «به پیش» با ایرج آذرین

در مورد مسئله ملی

بهروز ناصری

سوال ۳: آیا توافقنامه های از این دست یعنی بین این دو حزب یا توافقنامه های مشابه بین ناسیونالیستها، بطور کلی با توجه به این اوضاع و احوال منطقه ای که شما توضیح دادید میتواند راه حلی برای ستم ملی در کردستان ایران باشد؟

ایرج آذرین: شاید باید دقیقتر این بحث را باز کنیم. ستم ملی یک واقعیت است. در آن منطقه و خیلی از مناطق جهانی یک واقعیت است در خود ایران یک واقعیت است. مسئله رفع ستم ملی و پایان دادن به ستم ملی که میگی اهل سیاست و دیپلماسی میگویند، طبیعی است که از راههای مختلف ممکن است. راه حل های، سوسیالیستها هم خواهانش هستند ناسیونالیستها هم خواهانش هستند. احزاب بورژوایی هم خواهانش هستند. شاید اینجا به تفکیک چیز. اینکه اینها موفق میشوند اینکار را بکنند یا نکنند بستگی به خیلی عوامل دارد از جمله بستگی به مبارزات کارگران و قدرت جنبش سوسیالیستی در منطقه دارد. تا جای که به خود آنها مربوط میشود بستگی به تصادف و حوادث دارد تا اینکه خودشان بتوانند فعالانه کاری بکنند. ولی فرضا تصور کنیم که تشکیل یک دولت کردستان مستقل حالا

تفاوت عمده سوسیالیسم و ناسیونالیسم در وهله اول اینست که ناسیونالیستها جهت راه حل مسئله ملی را در سطح جدایی می بینند.

کردستان بزرگ یا چند کردستان اینها امر غیر ممکن نباشد یا تشکیل یک دولت فدرال در یک حالت بالانس نظامی سیاسی که گفتیم در مورد نظامی اش حالا در سوریه بطور خیلی ناپایداری اتفاق افتاده کار غیر ممکن نباشد و این به مسئله ملی پایان بدهد ولی اساسی که میخوایم توجه بدهم شاید مهمترین اینست که برای ناسیونالیسم یک پروژه ی سیاسی است که اساس پروژه از تشکیل دولت مستقل و جدایی یعنی اساس ناسیونالیسم بر این است که هر ملتی باید دولت خودش را داشته باشد. و این دولت بر مبنای ملت که حالا در این مورد با قومیت یا با زبان یا با مذهب یا تلفیقی از اینها شناخته میشود، بر این مبنای باید تشکیل بشی. تا جاییکه مسئله تشکیل دولت در مورد ناسیونالیسم هست یا در مورد مشخص کردستان هست از لحاظ منطقی و از لحاظ احتمالات سیاسی کاملاً ممکن است. ولی سوال برای یک سوسیالیست، برای هر زحمتکشی برای هر آدم آزادیخواهی اینست که آیا این نوع رفع ستم ملی، کافیه شما ملت را از هم تفکیک کنی، ملت کرد و عرب را از هم تفکیک کنی دیگر ستمی صورت نمیگیرد چه در سوریه چه در عراق و ایران و اینها. و به یک معنی آری مسئله ملی را حل کرده است. ولی این راه حلی است که ما هستیم. راه حل ناسیونالیسم مبتنی بر جدایی بر حل مسئله است. اگر جدایی هم نباشد دولت خودش را دارد و کسی به کسی ستم نمیکند. راه حل سوسیالیستها برعکس، برای همزیستی است. ما خواهان راه حلهای هستیم که آدمها علیرغم یا با وجود هویتهای متنوعی که دارند، هویت ملی و هویت فرهنگی، سلیقه های زیبا شناسانه ای که دارند یا اعتقادات مذهبی که دارند یا ترجیحات جنسی که دارند بتوانند با هم زندگی کنند در صلح و صفا. این بدون اینکه در یک جامعه ی با ساختارهای معین سیاسی دمکراتیک سیاسی و درجه ای از تعدیلات نابرابریها باشد غیر ممکن است طبعاً. اگر نتوانند کشور مستقل تشکیل بدهند حالا فدرال حالا خودمختاری حالا بلاخره خودگردانی، یک اشکالی که بلاخره بر جدایی مبتنی باشد مثل فدرال جغرافیای قومی. زبان در این محدوده صحبت بشود بر مبنای جدایی در صورتیکه بلاخره راه حل سوسیالیستها اینست که کاری بکنند که در عرصه کشور پهناوری آدمهایی با ملیتها و قومیتها و ترجیحات مختلفی بتوانند با هم زندگی کنند و بتوانند با هم کنار بیایند در صلح و صفا و دریغی هم نشه کسی هم به کسی زور نگی. این یک جهت گیریه. سوسیالیستها حتی وقتی که جدایی را هم برسمیت میشناسند شعار معروف حق ملل، برای این هست ز که آن اتحاد را ایجاد کنند. چون بلافاصله حق ملل شعار کافی نیست. برای اینکه حق ملل برای جدایی بمنظور اتحاد داوطلبانه. به اجبار نمیشی به کسی گفت خوشبخت باش و با من همزی

باش. (چند کلمه نامفهوم) بهر حال هدف ما این هست. بنابر این اگر هدف این باشد، راجع به نفس جدایی قضاوت کردن، نفس فدرالیسم قضاوت کردن، هر نوع مسئله ملی مورد تایید اتوماتیک سوسیالیستها و کارگران نمیتواند باشد. باید ببینیم این نوع راه حل مسئله ملی، حالا راه را هموار میکند برای همزیستی، برای یک جامعه واقعا آزاد که درش مبارزه کارگران و زحمتکشان و حقوق کارگران و زحمتکشان بتواند تامین بشی؟ سوال اینست. و سوال مشخصا باید برگردد به این نیروهای ناسیونالیست کرد در ایران که راه حل مسئله ملی را از طریق زد و بند با امپریالیسم آمریکا یا تو تعادلات نظامی سیاسی تصادفی منطقه جستجو میکنند، از حالا با ظن قوی میشی گفت که راه حل ممکن است مسئله ملی را حل کند ولی مورد دفاع کارگران و زحمتکشان و سوسیالیستها نمیتونی قرار بگیری. برای اینکه در خدمت یک نظم جدید امپریالیستی است و سهم معینی را در حد منطقه ای میخواهند درش بازی کنند آنچه که امروز قطر هم میخواهد، امروز ترکیه و عربستان به جد میخواهند دولت ایران هم یکی از آنها باشد. بنابر این ما با بازتعریف نظم منطقه ای که نظم ارتجاعی است ف دولتهای سرکوبگر و سرمایه داری منطقه آنجا سلسله مراتبی را برقرار کنند که توش بازی بدهند به دولت کرد و دولت فدرال کرد، این از نظر ما ممکن است مسئله ملی را حل کرده باشد، از نظر ما قابل دفاع نیست. کما اینکه تشکیل یک دولت دوم شبیه اسرائیل که گوش به فرمان غرب باشد، مسئله ملی را هم حل کند ولی از نظر هیچ سوسیالیستی یا آدم آزادیخواهی، آزادیخواهان دنیا به اتفاقات غزه دارند اعتراضات شدید میکنند، لازم نیست سوسیالیست و مارکسیست و کارگر باشند تا این حرفو بزنند. قابل دفاع نخواهد بود. معیار اصلی ما برای قضاوت اینست که رفع حل مسئله ملی تا چه حد به ایجاد یک جامعه آزاد و برابر کمک میکند. راه حلهای برای حل مسئله ملی که سنگ راه این بشی بر فرض نیروهای امپریالیست و سرکوبگر را قوی کند، مورد دفاع ما نمیتواند قرار بگیرد. بنابر این جواب سوال اینست که ممکن است مسئله ملی را حل کند ولی حل کردنی که به نفع آزادی و برابری نباشد مورد تایید ما نیست.

سوال ۴: بعنوان آخرین سوال میخواستم بپرسم که راه حل کارگرها و زحمتکشان و مردم در رابطه با ستم ملی چی میتواند باشد؟ حالا بطور مشخص در ایران و بطور اعم و وسیعتر.

**تامین وحدت
طبقه کارگر در
گرو حل مسئله
ملی است**

ایرج آذرین: این سوال وسیع است و وقتی دیگر میتوانیم به اشکال دیگری صحبت کنیم. ولی مشخصا تا جاییکه وقت این مصاحبه اجازه میدهد، واضح است که در ایران لازم است طبقه کارگر ایران از یک راه حل کاملا آزادیخواهانه و برابری طلبانه برای رفع ستم ملی در ایران، برای رفع هر گونه تبعیض و ستمی دفاع کند ولی بطور مشخص تا جاییکه به مسئله کرد برمیگردد، راه حل طبقه کارگر ایران باید این باشد که عمدتا کارگران مرد و زن در کردستان ایران، کارگران پیشتاز مرد و زن در کردستان ایران هستند که راه حل طبقه کارگر را بعنوان راه حلی در قبال راه حل ناسیونالیستهای کرد و احزاب غیر کارگری کرد ارائه بدهند. و کل طبقه کارگر ایران آنوقت راه حلی که برادران و خواهران خود در کردستان برای رفع ستم ملی ارائه داده اند، از آن حمایت نکنند. خطوط اصلی آن راه حلی که باید باز شود و عملیاتی بشی مبتی بر اینست که همزیستی همه اقوام، همه ملتها، همه آدمها با هم، همه هویتهای مختلف را در چهارچوب یک دولت واقعا آزاد کارگران و زحمتکشان ممکن کند. و بنابر این از لحاظ استراتژیک، رفع مسئله ملی را همراه کند با مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه این نظام و برای نان و آزادی بطور کلی و در دراز مدت طبعا برای روی کار آوردن یک نظام سوسیالیستی، یک نظام مبتی بر تعاون و همکاری با قدرت وسیع کل طبقه کارگر و زحمتکش در تمام سطوح محلی و اینها که بیشترین آزادیها را؛ این راه حلی است که بطور کلاسیک طبعا سوسیالیستهای کارگری و کارگران سوسیالیست ارائه کرده اند و در کردستان ایران هم گفتیم که این راه حل باید عملیاتی بشود طبعا. چنین راه حلی باید عرضه بشود و طبقه کارگر ایران در عین برسمیت شناختن حق ملل حتی جدایی در هر اشکالی، ولی از راه حل مشخص برادران و خواهران خودش تا آنجا دفاع کند. و این راه حل پیشتازی اش فقط در دست کارگران و زحمتکشان کردستان است. و بنابراین در این راستا باید پیش برود. و اینهم لازمه نه فقط برای اینکه سوسیالیستها یک جامعه آزاد و برابر میخواهند، بلکه رفع ستم ملی برای پیشرفت مبارزه طبقه کارگر از این لحاظ لازم است که بلافاصله اتحاد طبقاتی را محکم میکند. شعار کارگران جهان متحد

شوید یک توضیح اخلاقی نیست. یعنی ما میدانیم علیرغم تنوعات ملی، مذهبی، عقیدتی، جنسیتی که در بین شما موجود است، در وهله ی اول همه ما کارگریم و این موانع را باید کنار بزنیم. به همین دلیل است که جنبش سوسیالیستها در جنبش کارگری طبعا برای رفع ستم بر زنان فعالیت میکند تا بتواند وحدت طبقه کارگر را تامین کند مستقل از جنسیت. در مورد ملتها هم همین اتفاق باید بیفتد. تامین وحدت طبقه کارگر در گرو حل مسئله ملی است. ولی حل مسئله ملی که کمک کند به ایجاد آزادی و برابری در جامعه نه قدرت امپریالیستها. از آن راه حل ما نمیتوانیم دفاع کنیم. از راه حل کارگران و زحمتکشان دفاع میکنیم که امیدواریم کارگران و زحمتکشان کردستان هرچه زودتر به میدان سیاست بروند و در این عرصه نگذارند صدای ناسیونالیستها و احزاب غیرکارگری تنها صدا باشد. (خطهای تاکید و برجسته کردنهای متن همچنین پیاده کردن متن گفتگو را من انجام داده ام)

ملاحظات بر نظرات رفیق ایرج آذرین در مورد مسئله ملی

تلویزیون به پیش، در دو نوبت دو مصاحبه با رفیق ایرج آذرین انجام داده است که محتوا و مضمون نظراتی که رفیق آذرین در این دو مصاحبه بیان کرده اند، حاکی از این اینست که رفیق آذرین در مورد مسئله ملی و راه حل رفع ستم ملی مشکل دارند.

از آنجاییکه مصاحبه ها کوتاه هستند، منم بصورت مختصر در این زمینه اظهار نظر مینمایم.

۱) رفیق ایرج آذرین مخالف جدایی کردستان از ایران است، زیرا که فکر میکنند جدایی ملل از هم، در صفوف کارگران تفرقه ایجاد میکند. من میخواهم برعکس رفیق ایرج آذرین استدلال کنم که بنا به تاریخ تائکونی ایران وحدت طبقه کارگر در سطح سراسری از طریق جدایی میگذرد. به بیانی دیگر، امروز جدایی وحدت بخش است و این جدایی است که صفوف کارگران را فشرده تر و متحد تر میسازد.

برای درک این موضوع لازم ست تا از سطح آبستراکتها و انتزاعات بنام طبقه کارگر و سوسیالیسم به زمین واقعی قدم بگذاریم. زمینی که در مناسبات بین انسانهایش، روابط بین ملل و ... همه تاریخ دارند؛ تاریخی پر از ستمگری و استعمار... مناسبات عینی تائکونی و حداقل از انقلاب ۱۳۵۷ به اینسو اینرا میگویند که به همان اندازه امکان بدست آوردن دستاورد یا دستاوردهای در کردستان ممکن است، به همان سادگی در سطح ایران موجود نیست. نفوذی که سوسیالیسم در کردستان دارد، به همان اندازه در سطح ایران امروز موجود نیست. در کردستان احزاب سیاسی و سنت کار سیاسی وجود دارد، که در خیلی از نقاط ایران فاقد این تجارب هستند. در کردستان کومه له ی کمونیستی وجود دارد که ما نظیر اینرا در سایر جاها - از نظر اجتماعی - مشاهده نمیکنیم.

یکی از نکاتی که رفیق ایرج آذرین روی آن مکث میکند احزاب ناسیونالیست است و به همین دلیل معتقدند که « بنابر این تفاوت عمده سوسیالیسم و ناسیونالیسم در وحله اول اینست که ناسیونالیستها در جهت راه حل مسئله ملی را در سطح جدایی می بینند». این فرمول رفیق نادرست است. اولاً انسان میتواند کمونیست هم بوده و معتقد به جدایی باشد.

دوما کدام حزب ناسیونالیست مطرح مثلا حزب دمکرات، خواستار جدایی و تشکیل کشور مستقل کردی بوده اند؟ احزاب ناسیونالیست تاکنون خواستار جدایی نبوده و بدلیل اینکه خود رفیق هم مطرح میکند مسئله آنها نه رفع ستم ملی، بلکه شرکت در قدرت سیاسی از طروق مختلف مثلا برسمیت شناخته شدن از سوی قدرتهای غربی، است. با بیانی که رفیق از تفاوت سوسیالیستها و ناسیونالیستها بدست میدهد، پس باید قبل از همه یقه لنین را گرفت که چقدر ناسیونالیست بوده است که در باب حق ملل در تعیین سرنوشت خویش رساله نوشته و در این رابطه با روزالوکزامبورگ و دیگران وارد مجادله شده است. (در این رابطه رجوع شود به مقاله نسبتا طولانی " نکاتی در باره مقوله ملت و مسئله ملی بطور عام و طرح استقلال کردستان از ایران" مندرج در نشریه مبارزه طبقاتی شماره ۹ به آدرس: <http://www.m-tabaghati.com>)

(۲) رفیق میگوید: "ما خواهان راه حلهای هستیم که آدمها علیرغم یا با وجود هویتهای متنوعی که دارند، هویت ملی و هویت فرهنگی، سلیقه های زیبا شناسانه ای که دارند یا اعتقادات مذهبی که دارند یا ترجیحات جنسی که دارند بتوانند با هم زندگی کنند در صلح و صفا".

در صلح و صفا زندگی کردن در جامعه ای که تاریخ دارد و تاریخا ستمگری طبقاتی و ملی مشخصات آن جامعه بوده است، با اخلاق خوب بدست نمیآید.

برای اینکه مردمان مختلف در صلح و صفا با هم زندگی کنند، اولاً بایستی ستمهای تاکنونی محو شوند. این بدان معنی است که تمام مردم از تمام حقوقی که سطح زندگی و فرهنگ و... آنها را ارتقاء میدهد برخوردار گردند. در جامعه ای مثل ایران راه حل اصلی جدایی و تشکیل کشور جدید است. زندگی توأم با صلح و صفا در شرایطی که مردمان ملل مختلف در فقر و عقب ماندگی نگه داشته شده اند و حکومتهای سلطنتی و اسلامی آگاهانه سیاست آسیمیلانیستی و سرکوبگری را در طول دهه های متوالی پیشه ی خود کرده اند، و همزمان این مردمان بر ملیت خود تاکید دارند، اما از سوی حکومتهای مرکزی به وحشیانه ترین شکلی سرکوب شده اند، زندگی در صلح و صفا و بدون زمینه چه معنی دارد؟ اصولاً چرا بایستی از مقوله ای بنام جدایی واهمه داشت؟ چه اشکال دارد که مثلا ایران به چند کشور مجزا تبدیل گردد؟ در جایی که طبقه کارگر پراکنده است و همین پراکندگی اگر به پایان نرسد و اگر کارگران از تشکلهای محل کار و سراسری برخوردار نباشند، و معلوم نیست که چگونه طبقه کارگر بی تشکل و بی قدرت - که این شماره مبارزه طبقاتی حداقلی به آن پرداخته است- میتواند قدرت سیاسی در ایران را بدست آورد؟ کدام چشم انداز روشن برای آینده را میتوان تصور کرد که تحت آن بتوان به صدور احکام پرداخت؟

تمام شماره ۹ نشریه مبارزه طبقاتی به مسئله ملت و ملی اختصاص داده شده است تا خیلی روشن این پیام را برساند که بخشی از جنبش کمونیستی ایران با مقوله ملت و مسئله ملی مشکل دارند و در این رابطه مفصلتر نظرات منصور حکمت که در مقالات "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" درج شده بودند مورد نقد قرار گرفتند. بحثهای رفیق ایرج آذرین هم در همان مایه هاست.

جدایی وحدت بخش است. کردستان در طول دهه ها سنگر دفاع از آزادی و انقلاب بوده و کماکان باقی خواهد ماند. در شرایطی که کردستان ایران به کشور جدیدی تبدیل شود، با وجود کومه له و سیاسی بودن آن جامعه، بدون تردید به یکی

از حامیان فعال کارگران و زحمتکشان در تمام نقاط ایران تبدیل خواهد شد. و کارگران سایر ملل با وجود متحدینی خود در کردستان، میتوانند توازن قوای طبقاتی منطقه خویش را تغییر دهند، متشکل شوند و به وزنه ای قدرتمند اجتماعی تبدیل گردند. در چنان شرایطی مناسبات کارگران بسا بهتر و بقول برابری طلبان برابرتر خواهد شد. زیرا موقعیتهای زندگی و کار این مردمان کارگر ارتقاء یافته تر خواهد گشت و همه میتوانند در موقعیت بالا با همدیگر مناسبات رفیقانه و همبستگی طبقاتی داشته باشند. و درست این زمینه مادی است که راه اتحاد آگاهانه و داوطلبانه را باز میکند، راه و پروسه ای که کاملاً طبیعی، دموکراتیک و لنینی است. مشکل اینجاست که راه حل مسئله ملی عمدتاً به بورژوازی سپرده میشود و کمونیستها را در دخالت و ارائه راه حل سوسیالیستی یا مبرا میدارند و یا بشیوه ای پاسیفیستی برخورد میکنند که در نتیجه احزاب ناسیونالیست میداندار خواهند شد.

حل مسئله ملی و تشکیل کشور جدید قدرت کارگران را افزایش میدهد، زندگی و شرایط کار آنان را بهبود خواهد داد و... و به همین دلیل لازم است تا کمونیستها و سوسیالیستهای ایرانی با مراجعه به لنین و سنتهای آزادیخواهانه کمونیستی خواهان اول جدایی و تعیین سرنوشت سیاسی هرملتی بوسیله خود آن ملت و سپس اتحاد آگاهانه و داوطلبانه ملتها شوند. (۳) اگر لحظه ای استدلالات تئوریک و سیاسی در توضیح حق تعیین سرنوشت را کنار بگذاریم و به اتیک و اخلاق متوسل شویم، باید از رفیق ایرج آذرین بپرسیم که کدام استدلال میتواند وجود داشته باشد تا همزیستی ابدی را توجیه کند؟ مثال: در مورد مناسبات احزاب:

کمیته اجرائی اتحاد سوسیالیستی کارگری در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۸ طی اطلاعیه ای به اطلاع رساندند: "که تا اطلاع ثانوی کلیه روابط رسمی و سیاسی خود با حزب شما (منظور حزب کمونیست ایران) را معلق تلقی میکنیم."

شما اگر محترمانه بگویم بعنوان یک جریان پیشرو و مدعی، در رابطه با برخوردی و اختلافاتی که با فلان عضو کمیته مرکزی در فلان تاریخ داشتید (که اختلاف امر طبیعی است) و کمیته مرکزی حزب طبق نظرات شما عمل نکرد، شما همه ی ارتباطاتتان را با حزب کمونیست ایران قطع کردید.

این برخورد اخلاقی جریان شما بعنوان یک جریان پیشرو است که چنین بود و حالا هم کسی با کسی سلام و علیک ندارد. حالا لطفاً همزیستی ملتها را برای من توضیح دهید که در شرایطی که اتحاد سوسیالیستی بعنوان یک جریان سیاسی و مدعی رفتارش با یک حزب سیاسی دیگر چنین است، چرا ملتهای تحت ستمی که طی دهه ها تحت ستم و سرکوب قرار گرفته اند، بایستی مجبور باشند تا همزیستی با ملت ستمگر را قبول کنند؟

ابتدائی ترین پیشنهاد میتواند این باشد در برخوردهایتان نسبت به حزب کمونیست ایران، تصمیم کمیته اجرائی اسک در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۸ تجدید نظر کنید. به روابط سیاسی که معلق کرده اید، پایان دهید و پیشقدم روابط و مناسبات عادی، نرمال و معمول سیاسی با حکا باشید. مثل روابطی که امروز بین احزاب سیاسی وجود دارد، آنوقت میتوانیم پلمیکها را به سطح بالاتری ارتقاء دهیم.

کارگران ، توده های زحمتکش !

علیه فقر و فلاکت امروز در ایران، شعارهای

« نان، مسکن، آزادی » و « کارگران ایران متحد شوید »

را به پرچم مبارزاتی خود تبدیل کنید!

پیش بسوی بوجود آوردن نهضت و فرهنگ تشکل سازی

در محیطهای کار و در سطح سراسری

زنده باد

سوسیالیسم در ایران

انقلاب اجتماعی کارگران

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

در سایت مبارزه طبقاتی میتوانید نسخه های قبلی نشریه و به مجموعه ای از مقالات ارزشمند دسترسی داشته و مطالعه نمایید:

<http://m-tabaghati.com>



E.mail: m.tabaghati.avis@gmail.com & bnaseri@hotmail.com